ذوق العاد
(ویژهٔ عاشورا)

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم – ذی‌العقده – یکشنبه ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۵۹ – تکشماره ۱۵ ریال

نقض آشکار قانون اساسی در دادگاه سعادتی

نقض آشکار قانون اساسی در دادگاه سعادتی

جریان دستگیری، بکیفر و ۱۸ ماه‌ماندن بدون محاکمه سعادتی آن هم در سلول انفرادی و بالاخره تشکیل دادگاه او با صحنه‌ها و صحنه‌سازی‌های مختلف برابر نویسنده از قانون شکنی و نقض آشکار اصول در همه‌ی زمینه‌هاست. در اینجا ما با استناد به اصل پنجاه و هشتم از قانون اساسی سیاه به یک نمونه‌ی از این سلسله

بقیه‌در صفحه‌ی ۷

تقبیح محکومیت هواداران مجاهدین به جرم پخش نشریه

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز، مردم آزاده‌ی ایران

به عنوان یکی از حلقه‌های زنجیر تضییقات و فشارهائی که بر مجاهدین خلق ایران اعمال می‌شود، به اصطلاح دادگاه انقلاب اسلامی

بقیه‌در صفحه‌ی ۵

ان لم یکن لکم دین وکنتم لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم

امام حسین (ع)

اگر دین ندارید و از روز بازگشت ترسی در دل شما نیست، پس لااقل در دنیا مردمی آزاده باشید

عاشورا : تجلی‌گاه برترین "شهادت" آگاهانه

گرچه شرح همه‌ی ما به‌صحنه قسمی از عناصر درسه‌جوانی و برداشتهای های سیوراکبر حوادث روز عاشورا، که تحریف شده، بیان خواهد ماند، از این نظر بجاست که به مناسبت گرامیداشت خاطره‌ی ناسکودجانبازیهای یاران حسینی، به استقبال فلسفه‌ی بزرگی برویم که روز بزرگ عاشورا براساس آن آفریده شده است. بویژه شیها با این شیوه می‌توان به شیعی که این گروه و ایدئولوژی موجودی آنها، ارجحیان و معنا و مفهوم آن داشته‌اند پی برد. زیرا عظمت و ارزش‌های فداکارانه‌ی عمل آنان متحل می‌سازد کدکار آنها به هرگز از این وقتی امام (ع) در شب عاشورا در جنب بوده است که "بر جواب و تحلیل سالاری حیات هر زنده‌ای را، جبال‌اند" وبادلیلان برای "افتخار و رویدی راه خود (و کل حی سالک سبیلی) می‌داند، و با در نظر گرفتن سنت رهائی‌بخش این روند تکاملی، حیات انسان را که موضوع عمده‌ی آنست در عقیده و جهاد خلاصه می‌کند. از نقطه نظر این دیدگاه، هر مرگ انقلابی مبشر حیات و بهروزی و درجه‌ای است که به روی شاهی‌ها بسته می‌شود. چرا که به

بقیه‌در صفحه‌ی ۳

اطلاعیهٔ مجاهدین خلق ایران درمورد ممنوعیت انتشار "مجاهد"

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز، مردم آگاه ایران

بطوریکه میدانید اخیراً دادستانی انقلاب از چاپ و انتشار کلیه‌ی اعلامیه‌ها و نشریات "سازمان مجاهدین خلق ایران" را ممنوع اعلام کرده‌است، چگونگی امر از این قرار است که در تاریخ ۷ ۸ ۵۹ دادستانی انقلاب طی اعلامیه‌ای انتشار نشریه‌های هفتگی "نیروی انقلاب" و فریاد کودتاستیز" را ممنوع اعلام نمود. متن اعلامیه‌ی دادستانی چنین است

مستدعاست

در این شرایط حساس و سرنوشت ساز انقلاب اسلامی ایران و این مردم قهرمان و شهیدپرور که فرزندان خود را جهت حفظ مرز و بوم حفظ اسلام و صدور انقلاب اسلامی به تمام نقاط به صف جبهان به قربانگاه درخشان صدائی می‌فرستند تا با ایثار خون سرخشان ارزشهای شرق و غرب و مانیفس این جنگ تحمیلی را به رخ بکشند و نیاز به تفوت روحیه دارند این گروهکهای باصطلاح ضدانقلابی در روزنامه‌ها و نشریات خود به شیوه‌ی این

بقیه‌در صفحه‌ی ۳

مظلومیت حسین (ع) برنده‌ترین سلاح درقبال عوامفریبی

روزعاشورا از همه سخت کدشتهاست. سرباران انقلابی حسین یکی پس از دیگری با به میانش کداشتن نهایت فداکاری، خون‌آلود بر خاک نفتیده‌ی نینوا افتاده‌اند. عباس پرچمدار اردوگاه حسین هم کسی است که دراوج نفوای رهائی بخش با فروریختن آبی که تا نزدیکی لبهایش تشنه و تب‌کرده‌اش رسیده بود، در کنار شریعه‌ی فرات به خاک افتاده و حالا این حسین‌است، هم فرمانده و هم آخرین سرباز و باقی دیگر همه زنان و کودکان اند که در اوج تشنگی در زیر آفتاب سوزان در انتظار آغاز نقش عظیم پیغام رسانی عاشورا به فرماندهی زینب، این سمبل زن آزاده‌ی مسلمان هستند. حسین در این لحظه فریاد معروف "هل من ناصر ینصرنی" سر می‌دهد و

بقیه‌در صفحه‌ی ۵

گزارش به خلق وهشدار مجاهدین خلق ایران درمورد دستگیری نیروهای جان برکف مجاهدین خلق در جبهه‌های مقاومت

رزمندگان سنگر مجاهدین (سنگرمقدم‌جبهه) در کنار پل‌معروف خرمشهر – آبادان (محل‌فلش) آماده‌ی‌تیراندازی به‌سوی‌دشمن در آن سوی پل.

علی‌رغم حضور فعال نیروهای سازمان در جبهه‌های نبرد، که در صدر مقدم جبهه به دفاع از مرزها و مردم‌میهن پرداخته‌اند، از همان آغاز جنگ تحمیلی و فشارها بر ما

بقیه‌در صفحه‌ی ۴

زینب، سیمای راستین زن انقلابی

درصفحه‌ی ۶

سخنی با خوانندگان

همان طور که خود شاهد بوده و هستید از آغاز انتشار "مجاهد" بر سر راه چاپ و توزیع همواره موانع و مشکلاتی برای ما ایجاد کرده‌اند. در حالی که تیراژ "مجاهد" کاهنا حدود مجموعه‌ی تیراژ دو روزنامه‌ی خبری عصر نیز می‌رسد. همچنان دست‌های احتمارطلب از روی امکانات وسیع خلق در امر چاپ که پس از پیروزی انقلاب علی‌القاعده می‌بایست به مجموعه‌ی نیروهای مردمی تعلق گیرد برداشته شده، و از چاپ "مجاهد" احتساب شده‌اند.

در این جریان نیروهای ما نیز همیشه با تمامیت احتمارطلبان روبرو بوده‌ایم. بسیاری عده‌ای شخص در فرودگاه و راه آهن مانع حمل ونقل "مجاهد" می‌شدند بلکه موسسات حمل و نقل عمومی را نیز با تهدید و ارعاب از حمل "مجاهد" باز می‌داشتند.

در آخرین مرحله‌ی توزیع نیز فروش به صورت تکشماره نیز همواره با

بقیه‌در صفحه‌ی ۸

نامهٔ سرگشادهٔ مجاهدین خلق ایران به شورای عالی قضائی درمورد برادر مجاهد سیدمحمدرضا سعادتی

درصفحه‌ی ۷

مجاهد
(ویژه عاشورا)

بقیه از صفحه‌ی اول

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران
در مورد
ممنوعیت انتشار "مجاهد"

جنگ تحمیلی را محکوم نکرده، بلکه به تضعیف روحیه‌ی سپاهیان و رزمندگان دلیر اسلام پرداخته‌اند. بر امت اسلامی پوشیده نیست که اینان همان ایادی داخلی امپرقدرتها هستند لذا از این تاریخ ۵۹/۸/۷ چاپ و انتشار روزنامه‌های فریادکودتاچی و بازوی انقلاب و دیگر نشریات وابسته به آنان با اطلاع ثانوی ممنوع اعلام می‌گردد. در صورت تخلف طبق قانون دادگاههای انقلاب با آنان رفتار خواهد شد. ضمنا به روزنامه‌هائی که در این خط حرکت می‌کنند اخطار می‌شود چنانچه تغییر رویه ندهند به امت مسلمان و شهیدپرور ایران معرفی خواهند شد تا خود درباره‌ی آنان تصمیم بگیرند.

آنگاه در تاریخ ۵۹/۸/۱۱ روزنامه اطلاعات نوشت که:

"در پی انتشار اطلاعیه‌ی دادستان انقلاب تهران در مورد عدم انتشار نشریات فریاد کودتاچی و بازوی انقلاب این دادستانی اطلاع داد که با اطلاع ثانوی انتشار دیگر نشریات و اعلامیه‌های مربوط به سازمان مجاهدین خلق ایران، ممنوع است."

و بالاخره مطابق آنچه که بعضی روزنامه‌ها در روز ۱۹/۸/۱۳ نوشتند معلوم شد که دادستانی انقلاب پس از صدور اطلاعیه‌ی مورخه ۵۹/۸/۷ وسوسه شده تا فرصت را غنیمت شمرده و قدمی را که درجهت اختناق هرچه بیشتر برداشته با ممنوعیت نشریات "مجاهدین" تکمیل کند و لذا با افزودن "... و مجاهد و دیگر نشریات و اعلامیه‌های مربوط به سازمان مجاهدین خلق ایران..." به همان متنی که درباره‌ی نشریات بازوی انقلاب و فریاد کودتاچی صادر کرده‌بود، چاپ و انتشار کلیه‌ی نشریات و اعلامیه‌های "مجاهدین خلق ایران" را به اصطلاح تا "اطلاع ثانوی" ممنوع کرده‌است.

اینک ببینیم که دادستانی در چه شرایطی به چنین تصمیمات درخشان و "انقلابی"! مبادرت ورزیده‌است تابعد روشن شود که در ورای این تصمیم چه نیات و اهدافی قرار دارد.

در شرایطی که وسایل ارتباط جمعی اعم از مطبوعات و رادیو تلویزیون و انواع و اقسام تریبونها در اختیار و تحت نفوذ شدید یک جریان انحصارطلب حاکم هستند اعلامیه‌ها و نشریات مجاهدین تنها وسیله‌ایست که سازمان از طریق آن نظرات خود را به اطلاع مردم می‌رسانند.

اولا" مسئله‌ی جنگ، جنگی که از قریب یکماه و نیم پیش در ابعاد گسترده‌ای شروع شده همچنان ادامه دارد نیروهای متجاوز عراقی پس از اینکه برخی نواحی و شهرهای ما را اشغال کرده‌اند دراین اواخر شهر آبادان را در محاصره گرفته و آن را زیر فشار شدید قرار داده‌اند. شرایط جنگی همچنان بر میهن ما حاکم است و جنگ کلیدی امور و شئونات کشور را تحت‌الشعاع و تحت‌تاثیر خود قرار داده‌است. در رابطه با جنگ و نسبت "مجاهدین خلق" مساله‌ای که وجود دارد این است‌که مجاهدین از همان ابتدا در جبهه‌های مقاومت حضور داشته‌اند ولی عناصر و محافل و ارگان‌های ارتجاعی سعی می‌کردند تامجاهدین را برکنار از این جبهه‌ها قلمداد کرده و اذهان و افکار راتحت تاثیر تبلیغات سوءومسموم خود قرار دهند. در حالیکه در این مدت حضور و فعالیت مجاهدین در جبهه‌های مقاومت و متقابلا ممانعت‌ها و اشکال‌تراشی‌های انحصارطلبانه و ارتجاعی که در برابر فعالیت‌ها و اقدامات آنان ابراز و اعمال می‌شود بتدریج برای همه روشن شده و هر روز بیشتر روشن می‌شد وبدین‌ترتیب مشت دروغ‌پردازان و عوامفریبان نیز باز می‌گردید.

ثانیا، مساله‌ی گروگانهاست که علیرغم اعتراضات و مخالفتهای نیروهای مترقی و انقلابی (منجمله مجاهدین خلق) که عموما با بررسی مساله‌ی گروگانها در این شرایط (شرایط جنگ و انتخابات ریاست جمهوری امریکا) مخالف بوده و آن را درست نمی‌دانستند در مجلس مورد بررسی قرا گرفت. متاسفانه این بررسی بطور غیرعلنی نیز انجام شد که آنهم مورد اعتراض "مجاهدین خلق" واقع شد و بالاخره مجلس روز ۱۱ آبانماه یعنی درست دو روز مانده به انتخابات امریکا شرایط "آزادی" گروگانها را تصویب و اعلام نمود.

ثالثا، محاکمه‌ی سعادتی است که دادستانی در تاریخ ۵۹/۸/۱۲ (یکروز پس از اعلام‌ممنوعیت نشریات مجاهدین) به ناگهان اعلام نمود که دادگاه سعادتی را در بعد از ظهر روز ۵۹/۹/۱۳ تشکیل خواهد داد! و دادگاه بدون حضور تماشاچی (در واقع مخفی) تشکیل خواهد شد. در حالیکه دادگاه سعادتی قرار بود بعد از چندین بار بتعویق افتادن در اول مهرماه (یکسال و نیم پس از دستگیری سعادتی توسط کمیته‌ی سفارت امریکا) تشکیل شود که بعلت بروز جنگ دادستانی آن را باز هم بتعویق انداخت. در حالیکه در آن تاریخ دو وکیل بین‌المللی نیز برای نظارت بر دادگاه سعادتی در تهران بسر می‌بردند که با تصمیم دادستانی مبنی بر بتعویق انداختن دادگاه تهران را ترک کردند و اینک دادستانی درست یکروز قبل از تشکیل دادگاه، تاریخ برگزاری آن را اعلام می‌کند (واقعا که چه زرنگی و سیاست پیچیده‌ای!).

اکنون ببینیم‌که دلایل و بهانه‌های دادستانی در توجیه این اقدام اختناق‌آفرین و غیرقانونی خود چیست؟ دادستانی در اطلاعیه‌ی خود می‌گوید "... این گروهکهای باصطلاح ضدامپریالیستی در روزنامه‌ها و نشریات خود نه تنها این جنگ تحمیلی را محکوم نکرده، بلکه به تضعیف روحیه‌ی سپاهیان و رزمندگان دلیر اسلام پرداخته. بر امت اسلامی پوشیده نیست که اینان همان ایادی داخلی امپرقدرتها هستند لذا از این تاریخ..." دقت در این باصطلاح استدلال برای هرکسی که اندکی شعور و آگاهی داشته باشد براحتی نشان می‌دهد که منطق دادستانی تا چه اندازه بی‌پایه و اساس است و چگونه این دادستانی که خود را "دادستان انقلاب"! نیز می‌داند در صدد سوءاستفاده‌ی ارتجاعی از شرایط‌جنگی برآمده‌است. دادستانی ادعاهائی می‌کند بدون اینکه دلیل‌و سندی ارائه دهد، دادستانی ادعا می‌کند که

به دادستانی توصیه می‌کنیم که تصمیم غیر قانونی خود را لغو کند چراکه مجاهدین خلق هرگز به این اختناق تن نمی‌دهند. البته ما بخوبی می‌دانیم که این کار بهایی دارد و دادستانی که چنین تصمیمی گرفته‌است همزمان تیغ خود را نیز علیه ما تیز کرده‌است ولکن ما حاضریم که این بها را هرچقدر هم که سنگین باشد بپردازیم.

مجاهدین خلق جنگ را محکوم نکرده‌اند در حالیکه اولا این یک دروغ آشکار است و دادستانی نیز بخوبی می‌داند که مجاهدین از همان اول طی چندین اعلامیه و بیانیه تجاوز عراق را محکوم کرده و برای دفاع از مردم و میهن در کنار توده‌های مردم اعلام آمادگی نمودند و عملا نیز در جبهه‌های مقاومت حضور فعال دارند. درثانی باید پرسید که ازنظر دادستانی لازمه‌ی برخورداری از حق انتشار اعلامیه و نشریه ضرورتا محکوم کردن جنگ است؟ و به چه دلیل و مطابق کدام اصل و قانون؟

دادستانی انقلاب ادعا می‌کند که مجاهدین به تضعیف سپاهیان و رزمندگان دلیر اسلام پرداخته ولی نمی‌گوید که چرا و چگونه؟ لابد چون "مجاهدین خلق" مشتی دروغ و نظرات عوامفریبانه تحویل مردم نداده‌اند (که در این صورت دادستانی نیز بسیار خشنود می‌شد) و حقایق را تحریف ننموده‌اند از نظر دادستانی تضعیف‌کننده‌ی سپاهیان و رزمندگان دلیر اسلام هستند وانگهی دادستانی فراموش کرده که تمام وسایل تبلیغاتی و رسانه‌های عمومی رسمی و غیر رسمی در اختیار انحصاری جریانها و نیروهائی است که دادستانی نیز بخشی از آنهاست و این جریانها و نیروها مرتبا مشغول تقویت روحی و تغذیه‌ی فکری سپاهیان و رزمندگان هستند! آنگاه چگونه ممکن است این سپاهیان و رزمندگان از طریق نشریات "مجاهدین" تضعیف شوند! (تازه اگر ادعای دادستانی را در مورد محتوای نشریات مجاهدین صحیح بدانیم).

دادستانی ادعا کرده که "مجاهدین" (گروهکها! و منحله مجاهدین که نشریاتشان ممنوع شده) "همان ایادی داخلی این امپرقدرتها هستند..." گویا دادستانی فراموش کرده که انقلابیون همیشه از نظر قدرتهای‌حاکم ایادی بیگانگان بوده‌اند و هنوز یادمان نرفته از نظر شاه و ساواک نیز انقلابیون نوکران و جاسوسان بیگانه بودند. و این اتهام در پرونده‌های "مجاهدین" منعکس است. وانگهی معلوم نیست، دادستانی چرا با ایادی امپرقدرتها اینچنین ملایمت بخرج می‌دهد و مثلا نشریات آنها را "تا اطلاع ثانوی" ممنوع می‌نماید. بلی وقتی کسانی که بر اریکه‌ی قدرت تکیه کرده‌اند هیچ پروائی از خدا وخلق نداشته و منطقی جز زور و تزویر نداشته باشند در اینکه شرم‌آورترین تهمت‌ها را به انقلابیون برنند تردیدی بخود راه نمی‌دهند. و بار این گذشت زمان و تاریخ است که ثابت خواهد کرد که چه کسانی انقلابیون صدیق و فرزندان راستین خلق و چه کسانی خدمتگزاران بی‌اجر و مواجب امپریالیستها هستند.

در شرایطی که مجلس شرایط آزادی گروگانها را تصویب و اعلام کرده‌است و مجاهدین درباره‌ی خطر چرخش به غرب و سازش با امپریالیسم و حرکت بسمت وابستگی به امریکا هشدار داده‌اند، دادستانی می‌خواهد تا صدای برحق مجاهدین را خاموش کند تا دست‌اندرکاران بی‌هیچ دغدغه خاطری به رتق و فتق امور ادامه دهند!

اما ببینیم هدف واقعی دادستانی از منع چاپ و انتشار نشریات "مجاهدین خلق ایران" چیست؟

می‌دانیم در شرایطی که وسایل ارتباط جمعی اعم از مطبوعات و رادیو تلویزیون و انواع و اقسام تریبونها در اختیار و حداقل تحت نفوذ شدید یک جریان انحصارطلب حاکم هستند و عموما در ضدیت با نیروهای انقلابی و به ویژه، "مجاهدین خلق" بکار گرفته می‌شوند، اعلامیه‌ها و نشریات "مجاهدین" تنها وسیله‌ای است که سازمان از طریق آن دیدگاهها و نظرات خود را در زمینه‌های مختلف به اطلاع مردم می‌رساند، تازه در مورد این تنها وسیله هم با محدودیتها و اعمال فشارهای ارتجاعی زیادی از قبیل زیرکنترل وتحت فشارقرارداشتن چاپخانه‌ها و ضرب و شتم و دستگیری‌و شکنجه‌ی هواداران و نیروهای دست‌اندر کار تهیه و نشر اعلامیه‌ها و انتشارات روبرو می‌باشد. اما بهرحال سازمان حداکثر کوشش خود را بکار می‌برد تا با استفاده از این حداقل امکان باقیمانده نظرات و پیامهای خود را به مردم برساند و ختم و وحشت دادستانی هم درست از همین مساله است یعنی از اینکه مردم با نقطه‌نظرات انقلابی و اسلامی مجاهدین آشنا و از پیامهای آن آگاه شوند. و درست به همین دلیل هم هست که دادستانی و سایر ارگانها و نیروهای مشابه آن (که عموما کلمه‌ی انقلاب را نیز یدک می‌کشند) تاکنون از هیچ‌کوششی برای جلوگیری از چاپ و انتشار نشریات مجاهدین فروگذار نکرده‌اند. هم‌اکنون تعداد زیادی از هواداران مجاهدین هستند که به جرم پخش اعلامیه‌های سازمان در زندان بسر می‌برند. اما وقتی فشارهای غیررسمی موثر واقع نشده و در ارادی مجاهدین برای رساندن پیامشان به مردم خللی ایجاد نکرده، دادستانی رسما پا به میدان نهاده تا با سوءاستفاده از شرایط جنگ و به بهانه‌های واهی و مبتذل و با تهمتهای شرم‌آوری نظیر ایادی امپرقدرتها صدای مجاهدین خلق را خاموش کند تا دیگر هیچ پیام انقلابی به گوش مردم نرسد و هیچ حقیقتی چنانکه هست بازگو نگردد. دادستانی (و طبعا جریان کلی انحصارطلبی که دادستانی نیز جزئی از آن و فرمانبردار آن است) خوش ندارد که حقایق و نظرات واقعی و انقلابی درباره‌ی جنگ و پی‌آمدهای آن به گوش مردم برسد. دادستانی مخصوص تلاش می‌کند تا نگذارد که مجاهدین از طریق اعلامیه‌ها و نشریات خود تبلیغات مسموم سعی بر عدم حضور و کناره‌گیری مجاهدین از جبهه‌های مقاومت را خنثی کرده و محافلتها و فشارهائی را که حتی در میدانهای جنگ بر مجاهدین اعمال می‌شود افشاء سازد.

در شرایطی که مجلس شرایط آزادی گروگانها را تصویب و اعلام کرده و مجاهدین درباره‌ی خطر چرخش به غرب و سازش با امپریالیسم و حرکت به سمت وابستگی به‌امریکا هشدار داده‌اند دادستانی می‌خواهد (و در واقع دستور دارد) تا صدای برحق مجاهدین را خاموش کند تا دست‌اندرکاران بی‌هیچ دغدغه‌ی خاطری به رتق و فتق امور ادامه دهند!

و بالاخره در این شرایط دادستانی می‌خواهد تا در فضای خاموشی و سکوت "مجاهدین" برادر مجاهد ما سعادتی را که بیش از یکسال و نیم در اسارت بسر برده به محاکمه کشاند و بی‌آنکه صدای اعتراضی بلند شود و دهان حقیقت‌گوئی گشوده گردد، کار پرونده‌ی سعادتی را یکسره کرده و خود را خلاص کند!

و بالاخره دادستانی می‌خواهد تا با استفاده از شرایط موجود برای همیشه صدای "مجاهدین" را خاموش کند و البته راه تصفیه‌های بعدی آنها را نیز هموار سازد!

بدیهی است ما لزومی نمی‌بینیم از دادستانی سوال کنیم که براساس چه حقی و مطابق کدام قانون چنین تصمیمی گرفته‌است چون می‌دانیم که تا وقتی منطق زور حاکم است قانون محلی از اعراب ندارد. و تنها چیزی که اکنون در این مملکت موردی از احترام و رعایت ندارد قانون است. کافی است توجه کنیم که همین دادسرا و دادستانی یک عضو مجلس را که رقیب انتخاباتی "مجاهدین" بوده و سوابق آنکاری هم در ضدیت با "مجاهدین" دارد بعنوان قاضی دادگاه سعادتی منصوب کرده و هیچ پروائی هم از اینکه نص صریح قانون اساسی را مبنی بر تفکیک قوای سه‌گانه نقض کند بخود راه نداده است.

وقتی فشارهای غیررسمی (ضرب و شتم و شکنجه‌ی هواداران و توزیع کنندگان نشریات و اعمال فشار و بستن چاپخانه‌ها و...) موثر واقع نشد، دادستانی رسما پا به میدان نهاده تا با سوءاستفاده از شرایط جنگی به‌بهانه‌های واهی و مبتذل و با تهمتهای شرم‌آوری (نظیر ایادی امپرقدرتها) صدای مجاهدین را خاموش کند.

اما در رابطه با سوءاستفاده‌ی دادستانی از شرایط جنگ این سوال پیش می‌آید که آیا در زمان جنگ اختناق جایز است و هیچکس نباید هیچ حرفی بزند؟ و تنها حرفها و نظراتی مجاز است که باب طبع محافل، جناحها و ارگانهای حاکم باشد؟ ولکن ما بخوبی می‌دانیم که این بهانه‌ای بیش نیست و شاید سوال اصلی را باید چنین مطرح کرد که چه رابطه‌ای بین تصویب و اعلام شرایط آزادی گروگانها و منع اعلامیه‌ها و نشریات "مجاهدین" و محاکمه‌ی سعادتی (به اتهام جاسوسی برای شوروی!!) وجود دارد؟ چرا که می‌دانیم همیشه روی خوش نشان دادن و اعطای امتیاز به دشمنان خلق با اعمال فشار به نیروهای انقلابی و تصفیه و سرکوب آنها همراه بوده‌است. چرا که نیروهای انقلابی هرگز حاضر نمی‌شوند در برابر این روی خوش نشان‌دادنها و امتیاز دادنها ساکت بنشینند و با تمام قوا به آگاه کردن مردم و جلوگیری از حرکت سازشکارانه می‌پردازند. بنابراین بدیهی است که لازمه‌ی چنین حرکاتی بستن دهان انقلابیون و خاموش کردن‌صدای آنها و تصفیه و نابود کردن آنهاست. به هر طریقی که ممکن باشد.

از طرف دیگر روشن است که ایجاد چنین اختناق نشان‌دهنده‌ی عدم اطمینان به خود و بی‌اعتنائی و کم بهادادن به مردم و هیچ گرفتن توده‌ها و ترس‌از گسترش آگاهی در بین آنهاست. چرا که اگر دادستانی و جریان انحصارطلب حاکم پشت سر آن از خود و حقانیت خود مطمئن باشد، و معتقد باشد که توده‌های مردم نیز خود می‌توانند حق و باطل را از هم تشخیص داده و موضع صحیح اتخاذ کنند دیگر لزومی به خاموش کردن‌صدای دیگران نخواهد دید و از اینکه مردم صدای دیگران را نیز بشنوند بیمی بخود راه نخواهد داد. آنهم در شرایطی که کلیه‌ی امکانات و وسایل تبلیغاتی را در انحصار خود دارد.

آری همیشه ایجاد اختناق و ضدیت با آزادی انقلابی نشان‌دهنده‌ی بی‌ریشگی و بی پایه و مایه بودن و ترس و وحشت از زوال و افول است و بهمین دلیل هم است که در اسلام (البته اسلام اصیل و انقلابی) از این روشها خبری نیست و اسلام با عوامفریبی و استبداد و اختناق بیگانه است و مردمی را بشارت می‌دهد که در فضای آزادی نظرات و اقوال مختلف را شنیده و از بهترین آن پیروی می‌کند.

اما آیا با این روشها می‌توان بجائی رسید؟ آیا می‌توان از بسط

بقیه در صفحه‌ی ۷

فوق العاده (ورود عاشورا)

عاشورا: تجلی‌گاه برترین "شهادت" آگاهانه

بقیه از صفحه‌ی اول

کفته‌ی حضرت علی (ع):
"*الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین*" اکر بنده و اسیر و تسلیم‌طلب باشید، بردنانید (در حالی که به ظاهر زنده هستید) اما اکر ناهر باشید و مقاومت کنید، زنده‌اید. اینجاست که به واژه‌ی قرآنی "حی" می‌رسیم. انسان در این مسیر به شیها حقانیت ارزشهایی را که به خاطر آن جان باخته کواهی می‌دهد، بلکه با آنها یکانه می‌شود. اکر این ارزشها از سنخ هستی واقعی برخاسته کرفته و فی‌الواقع متعالی و جان باخشی هستند، پس شهادت نیز اوج وحدت و تطبیق‌پذیری با حقیقت آفرینش است. حسین است که میان حیات انسان و حیوان کرچه در کنش‌های جسمانی و بیولوژیک نزدیکاند، فاصله‌ای بس بعید، که بموضوع بهت‌انکیزترین جهش وجود بادی است، می‌افتد. جائیکه برای آدمی زندکی حیوانی جنبه‌ی موقت و کذرا (متاع قلیل) پیدا می‌کند، با در آن با مجاهدت در راه خدا وخلق به نفی مظاهر ضدیکانکی و استعماری در جامعه و خویشتن، همت ورزد. حسین است که آینده‌ی جاودانه‌ای که بدینکونه از درون انسان تحقق می‌شود. بر ناکرکان به بایندکی می‌درخشد که خود هستی بر آزادی و اراده‌ی آزاد است که بدون درک آن، معنای حیات انسانی بیوسته نامفهوم خواهد ماند. و این همان آزادی است که در صدر ویژکیهای انسان همین شرافت نوع وی و موضوع اصلی فلسفه بزرک حیات بشری است. همان جرقه خدائی "نفخه" و امانت معروض بر تمام انسانی که بسی "میثاق" ها از آن بر می‌خیزد، واجابت آنها در ادامه‌ی شتاب‌افزای راه تکامل، بموضوع "مسئولیت" انسان راشکیل می‌دهد. برافروختکی و شور امام حسین (ع) در کرامکرم عاشورا نیز، اجابت همین میثاق آزادی بوده است که حکومت ستمکر و بلند زمان حدود آن را شکسته بود.

حماسه واقع‌کرایانه و رمز ویژه تکامل انسان

اینجا زیر مقدس شهید و فلسفه بلند شهادت فهمیده می‌شود: حماسه‌ی واقع کرایانه و زیر ویژه‌ی تکامل انسانی، که معمار کننده او از دنیای حیوانی است. تکامل و اوجی که با از خودکذشتکی و نفی وجود مادی و بیولوژیک حاصل می‌شود. اینجاست که به عمق شکوه و عظمت ساله پی می‌بریم. تکامل به آنجا می‌رسد که بوجودی خودش آکاهانه و ارادی وجود فیزیکی ومادی خودش را مضمحل و نابود می‌کند! شاید ریاضیست‌ها بتوانند به آن نام یک برازندی دهند. ولی این برازندی نیست. حماسه‌ی واقعی و بسیار متعالی و شکوهمند آفرینش است. در واقع وقتی می‌کوشیم انسان‌ها حقیقت جهان خارجی تطبیق می‌کند، این به مفهوم حل تضاد و سلطه و جنایت نیست. پس این عالیترین نمونه‌ی حل تضاد بین انسان و محیط پیرامون‌هم به شیها موجب افت و نابودی نخواهند شد، بلکه تطابق و یکانکی بالاتر و جنبا شعله‌ی جنبا غروران‌تری را به ارمغان خواهد آورد پس این اوج را هرکز نیابستی بودکی انکاشت زیرا در ورای این افق محسوس، خورشید حیاتی بس درخشنده‌تر و در پهنه‌ای بس وسیعتر در حال طلوع است: "*ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون*"

بدین کونه انسان که بقعه‌ای از روح خدائی در خود دارد، مقام "جانشینی خدا" (خلیفةالله) می‌یابد. و به راستی که این برای انسان چه سرنوشت شورانکیز و والایی است. جنین است که در این فلسفه که صرفا بنیین واقعیت است ـ انسان به بالاترین مرتبه تکریم می‌شود وا قید شخصی و بوجی انارشاری که بشارت جنرآلود و دلبستکی فلسفه‌های نادرکراست، وانی‌رهد، جنین‌است که انسان مسافر راه برعظمت و باشکوهی (الی ربک منتهیها) می‌کردد، کفار خدا آغاز شده و به او نیز خواهد پیوست (*انا لله و انا الیه راجعون*)

در سرجنین بینشی از فلسفه وجودی انسان بود که امام حسین (ع) در روز عاشورا برداشته به انبوهی از دشمنان خدا و خلق تازید و با بالاترین شور فریاد زد: "*ان کان دین محمد لا یستقیم الا بقتلی فیا سیوف خذینی*"

(اکر دین محمد جز با کشته شدن من بر پا نمی‌ماند، ای شمشیرها مرا در برکیرید)

و این جنین است که ابراهیم‌ها در آتش وارد شدند، اسماعیل‌ها به قربانکاه رفتند، و حسین‌ها "علی اصغر" خود را می‌دهند و انبیاء و انقلابیون باکناهه خودشان را فدا می‌کنند. بینش این مساله آنقدر پیچیده است که فلسفه‌ی نامرئالیسم به خاطر آن که بینشی بر اصالت "ماده ازلی‌بی‌نهایت" است، در مقابل آن هیچ جوابی ندارد. این جهان‌بینی در پاسخ به مساله‌ی "فداکاری" انسان به طور کلی و "نفی‌آکاهانه‌ی وجود بیولوژیک" (شهادت) بطورخاص، انسان را همچنان در وادی ماده و جنایت بی‌مقصد و بعثی، سرکردان رها می‌کذارد. زیرا همچنانکه قبلا کفتیم فلسفه‌ی "شهادت" و فداکاری صرفا در یک بینش توحیدی نسبت به وجود- که در آن جهان هدفدار و با مقصد و معنا نیست می‌شود- ادراک می‌کردد.

تعبیر ایده‌آلیستی و بی‌محتوا از مسئله شهادت

از نیمسال نامرئالیستی در مورد انسان ـ که بر طبق آن مفاهیمی چون قربانی دادن و فدا و "شهادت" کلا بی‌معنی و نوعی "خودکشی" تلقی می‌کردند- که بکذریم. بحاست که اشاره‌ای نیز به تعابیر ایده‌آلیستی و غلط از مساله‌ی "شهادت" که در اسناطات طبقاتی و شرک‌آلود مذهب سنتی و تحریف شده به‌وفور یافت می‌شود، بنمائیم. برطبق این برداشت‌ها شهادت به صورت یک اقدام کورو بی‌نام و نشرع از خط سنتی شناسی مستخرج تلقی می‌کردد. در سنجه مفهوم واقعی "شهادت" از محتوی و فلسفه راستین آن تهی شده و در قالب یک اقدام صرفا مظلومانه و از روی ناتوانی و ضعف مسخ می‌کردد.

از نظر این دسته، کویا فلسفه‌ی شهادت و "شهادت پذیری" دراین خلاصه می‌شود که فرد بدون هیچکونه خط سنتی و نقشه و برنامه‌ای برای وارد آوردن حداکثر ضربه به دشمن، و بدون بکار کرفتن عوامل و وسائلی که برای نبرد با دشمن ضروری‌است و باعث ابلاغ پیام و هدف با به وسیع‌ترین اقشار خلق می‌کردد، صرفا به خاطر "شهید شدن" خود را به میان دشمن اندازد تا شهید کردد حال آن که می‌دانیم شهادت، به مثابه‌ی یک‌نقطه‌ی تحول کیفی، ادامه‌ی همان مسیر مبارزه‌ی آکاهانه و خط سنتی‌ای است که برای نبرد با دشمن برکزیده‌ایم، و لذا ارزش هر شهادتی نیز با درجه‌ی حقانیت و درستی نظرکاه‌های عقیدتی و خطوط سیاسی حاکم بر مبارزه‌ای که شهادت در مسیر آن صورت کرفته سنجیده می‌شود.

روشن است که جنین استنباطی اعم از این که آکاهانه یا ناآکاهانه بعمل‌آید، در عمق خودشین ضعف عملی و ناتوانی در ایجاد یک خط سنتی مشخص برای نیروی بر دشمن است، که از مشخصات بارز تفکرات مذهب بی‌محتوای خرده‌بورژوازی است.

در اینجا برای آن که نشان دهیم برداشت‌ها و تعبیرات فوق با جداندارد از جوهر انقلابی و دینامیک "شهادت" در فلسفه‌ی توحیدی به دور است، و به منظور درک دقیقتر مفهوم راستین شهادت، خوب است به بررسی مختصر عالیترین نظیر آن یعنی قیام عاشورا و نحوه‌ی شکل‌کیری و اعتلای آن بپردازیم.

بررسی مختصر نحوه شکل‌کیری و اعتلای قیام عاشورا و قیام شهادت امام حسین (ع)

همه‌ی دانیم که جریان عاشورا یک پدیده‌ی خلق‌الساعه نبوده است عاشورا حرکتی نبوده که امام حسین از سر لجبازی در برابر نبرد، آن را شروع کرده و در آن کرفار شده باشد، جنان که به راه پس و به راه پیش داشته باشد. عاشورا یک جنبش خود بخودی و کور هم نبود. بلکه عاشورا نقطه‌ی اوج جنبشی بود که کاملا جنبه شده‌رهبری کردید و در هرکام آن، فکر و اندیشه پیشنهاد بود. عاشورا جنبشی بود که از پیش رسیده‌ها و مراحل آن شروع شده بود (از زمان امام حسن (ع)) و در پی خود آثار و شعاب انکار ناپذیری داشت. این‌جنبش دارای خط سنتی کاملا معینی بود که رهبری، آن را در کمال روشنی و روشن سنتی پیش می‌برد. این مطلب را می‌توان از اقدامات و زمینه‌سازی‌هایی که امام حسین، ارشدت‌ها قبل (از زمان جنبه معاویه) در جهت‌افزای رژیم حاکم و جذب عناصر و نیروهای صادق، می‌نمود، به خوبی دریافت. نامه‌های افشاکرانه‌ی امام که ضمن آنها جنایات و بردم‌فریبی‌های معاویه، از کشتار یاران علی با ریاکاری‌ها و اسلام‌نمائی‌های مالوث معاویه (امام حسین در نامه‌ای صریحا معاویه را در کار دین کرک‌جوان‌نما نامید)، متذکر می‌شد، بخش کوچکی از این اقدامات است. نمونه‌ی دیکری از این‌زمینه سازی‌ها دعوت امام حسین‌از تمام کسانی بود که رسول خدا را دیده بودند (صحابه) او همکی آنها را که‌بالغ بر ۱۰۰۰ نفر میشدند در منی جمع نمود وبرای آنها سخنرانی افشاکرانه‌ی برضدی امراء نمود و بردم را نیز مخاطبا به افشاکری بر علیه رژیم ضد مردمی معاویه توصیه نمود در همین اجتماع بود که امام خطمشی تاریخی خود را که در سرنوشت وظایف و مسئولیت‌های عناصر آکاه و ممتاز می‌باشد، ایراد نمود.

این‌فعالیت‌ها همکی قبل از روی کار آمدن یزید و مصمم و مدارک (مصمم امام حسین به حرکت از مدینه) و در شرایطی بود که هنوز همچکونه نشانه‌ای از قیام امام حسین مشهود نبود و تمامی مقدمات و زمینه‌سازی‌های تمام بخوبی میشد. نطفه‌های اولیه‌ی مدارک تمام و اوج دادن به عمل انقلابی در دوران خاکستر ولبند اکی از نیروهای بلند (جرب انبوی) بر ندهند، شکل کرفت. دراین زمان است که امام حسین ضمن نامه‌ای به برادرش محمد حنفیه که از موضع عاقبت‌خواهانه امام را به سکوت و آسایش کزیدن در منی" نصیحت می‌کرد، مصمم خویش را مبنی بر سفر خود و یارانش به مکه، آشکار می‌سازد. امام حسین ضمن نامه‌های توضیحی دیکری یارها و یارها، اعتقادات و هدف خویش را بارکو می‌کند. بردهای تحریف و خواهرش را می‌درد، و شیوه خود خویش را بر انجاب نمودی تیز انقلابی اعلام می‌نماید. او مسیرشه انبوه مصاحبت کرانی که از مواضع مختلف سعی می‌نمودند امام را از راه خویش منصرف سازند، بدماهیت و معنای کاری‌که در پی‌انجامش بود، به خوبی آکاهی داشت. حد انسان مخواهی دهنی خود را که جز باریکی نامی از مرکی و طلبت اوضاع سیاسی جامعه نبود بر راهی که امام پیش کرفته بود تعمیم می‌دادند. اما امام‌بر تمام مسیر حرکت‌خود اشراف داشت و کاملا در روشنائی کام بر می‌داشت.

امام حسین در مسیر حرکت خود دقیقا محاسبه می‌کرد که باسیسی حداکثر سعی خود را بنماید تا قبل‌از موعد نقشه‌هایش فاش نرسد و با دشمن نبود. تا این که حسین بتواند کلیدی مراحل خود را طی نموده وشهادت او حد اکثر نتیجه را بدهد.

> **شهادت امام حسین (ع)، هرگز یک امر خلق‌الساعه و خودبخودی نبوده، بلکه دقیقا در ارتباط و ادامه‌ی یک خط سیاسی مشخص و نقطه‌ی اوج اعتلای جنبش انقلابی رهبری شده‌ای بوده است که ضمن گذار از دوران انتظار و مراحل کمی رشد خود، بتدریج شرایط ذهنی را برای این حرکت (عاشورا) شکوفا ساخته بود.**

وقتی که امام بار سفر به سوی مکه بست چون خبر رسیده بود که ممکن‌است عده‌ای وی را مقتول نمایند، یکی از یاران خویش را بنام قیس همراه با ۲۰۰ نفر تحت فرمان وی، مامورت داد که جنان که به موارد مشکوکی از ناحیه‌ی دشمن برخورد کردند، به مقابله بپردازند.

امام پس از غربت به مکه، در میان مردی نزدیکی می‌کرد واز درد و رنجی که رژیم معاویه و یزید بر دل آنها کذارده بود آکاهی می‌یافت. او همه روز مجلسی را برای کار توضیحی در میان‌مردم ترتیب می‌داد. عبدالله بن زبیر نیز که قبل از حسین (ع) از مکه به مدینه رسیده بود با کاتون حسین را ترغیب می‌نمود که امام بار سفر به سوی کوفه بست چون خبر رسیده بود که ممکن‌است عده‌ای وی را مقتول نمایند، یکی از یاران خویش را بنام قیس همراه با ۲۰۰ نفر تحت فرمان وی، مامورت داد که جنان که به موارد مشکوکی از ناحیه‌ی دشمن برخورد کردند، به مقابله بپردازند.

امام پس از غربت به مکه، در میان مردی نزدیکی می‌کرد واز درد و رنجی که رژیم معاویه و یزید بر دل آنها کذارده بود آکاهی می‌یافت. او همه روز مجلسی را برای کار توضیحی در میان‌مردم ترتیب می‌داد. عبدالله بن زبیر نیز که قبل از حسین (ع) از مکه به مدینه رسیده بود با کاتون حسین را ترغیب می‌نمود که امام حسین در جریان ورود امام حسین به او بیوست. به این ترتیب امام توانست جریان افشاکرانه‌ی وسیعی را در مکه ایجاد نماید که طبعا کلیدی نقاط اسلامی را از خود متاثر می‌ساخت.

بر همین منوال، فرستادن مسلم" به سوی شهر کوفه به عنوان نماینده‌ی امام حسین (که شرایط سیاسی را برای پیوستن مردم‌زمینه دیده به صفوف پیشتاز فراهم‌ساخت)، نفس به تراشی در مدارک و با کرفتن تمام انفا کرد.

اینها همه کام‌های مرحله‌ای و سیاست‌های حساب شده و به نمایندی حلقه‌های زنجیری بودند که آخرین حلقه‌ی‌آن شهادت امام و یارانش در روز عاشورا به شمار می‌رفت. سیاست‌هائی که‌امام حسین (ع) برای بیشبرد این‌نبرد بکار می‌بست، همه یک رهبر انقلابی بسیار ورزیده را مجسم می‌سازد که همواره از میان حلقات متعدد زنجیر مبارزه، آن حلقه‌ای را می‌یابد و به آن جنک می‌اندازد که‌کمتر از همه مشکل است از دشمن بیرون رود، و در لحظه‌ی حاضر، از همه شیشه است و شیشه می‌تواند بتصرف تمام زنجیر را برای دارنده‌ی این حلقه بتضمین نماید.

ملاحظه می‌کردد که شهادت امام حسین (ع) که به مرحله‌ی یک نقطه‌ی کیفی وسرفصل تحولات حسین عاشورا بشمار می‌رود، هرکز یک امر خلق‌الساعه ویا خودبه خودی که در برداشت‌های تحریف شده و خرده‌بورژوازی از مساله‌ی شهادت مطرح می‌شود نبوده، بلکه یک عمل آکاهانه و دارای هدف و معنی و پیام می‌باشد که دقیقا در ارتباط و ادامه‌ی همان‌خطوط و سیاست‌های ایجاد شده برای مبارزه با رژیم ضد مردمی حاکم، فهم و ادراک می‌کردد. شهادت امام و یاران او در روز عاشورا بخشی از نیروی یک جنبش انقلابی رهبری شده است که ضمن کذار از "دوران انتظار" و مراحل‌کمی رشد آن، به تدریج شرایط ذهنی را برای حرکت عاشورا شکوفا ساخته بود.

خط سنتی این جنبش جنان حساب شده و دقیق انتخاب شده بود که از اقداماتی که دستاورد جنبشی برای جنبش بداشته و با حرکات جب روانه‌ای که بدون ایجاد ارتباط با توده‌های وسیع و ضمن یک حلقه‌ی ناکهانی می‌خواست پیروزی را یک شبه بدست آورد، بطور اصولی جودداری می‌شد (بنظر اشتباه مسلم از بروز "این زیاد" کددر آن شرایط یک‌عمل جودبه جودی و جب روانه محسوب می‌شد و نمی‌توانست به سود جنبش باشد)

دراینجا بی مناسبت نیست‌که به عملیات انقلابی مصادره‌ی کاروانی در بین زادمکه به کوفه توسط نیروهای امام حسین (کناشاء مقتس را برای نبرد حمل می‌شود) اشاره بنائیم. این عملیات که به نمایندی‌اولین عمل شهامتی و افشاکرانه بود نشان می‌دهد که امام حسین در جریان تمام‌جود از هر امکان و فرصتی برای ضربه زدن به دشمن استفاده نموده است و شهادت او نیز فقط کشته شدن بظلمانه (و بدون وارد نمودن ضربه‌ی مقابل به دشمن) نبوده است

بدنبشن‌ترتیب نقشه‌هائی که به کرات در صفوف امام حسین صورت کرفت و نیز تجزیه‌هایی که امام به هر مناسبت در روزهای قبل از عاشورا درسرتیب انکیزی قیام خود ایراد می‌نمود، و بیشتر از همه حرکات و برخوردها وسخنان او در روز عاشورا همکی نشان می‌دهد که شهادت امام با حد اندازه معنی دار و آکاهی دهنده بوده و شریک از این جرکات، و موضع‌کیری‌ها نفس خاصی رادر اعلام قیام او و فرود آوردن کاری‌ترین ضربه به دشمن باری می‌کرداند. امام در میدان نبرد به هر سو که حمله می‌کرد از دشمن خالی می‌شد. هرکس از نبرد با او به خود می‌لرزید و استماع می‌کرد. (امام دراین هنکام هرنبار که به دشمن حمله می‌کرد فریاد می‌زد "*القتل اولی من رکوب العار*" کشته شدن ازننک بهتر است.)

حتی در آخرین دقایق عاشورا، امام حسین دقیقا در این‌فکر بود که جکونه می‌تواند با ایجاد مواضع صحیح، در صفوف دشمن شکاف ایجاد نماید، تا به وسیله‌ی آن بتواند دردهای اساسیت تحمیق مانده را نیز-اکر در آن‌سو موجود است- پیدا کند و بخشاند (نمونه‌ی بازکشت انقلابی حر)

براساس آنچه کفته شد می‌توان نتیجه کرفت کدبرداشت‌های خرده‌بورژوائی آنجائی از مساله‌ی "شهادت" با حد اندازه با مفهوم راستین فلسفه‌ی شهادت، که امام حسین (مظهر و تمثیل آن است)، یکانه است.

اینجاست که باردیکر درس تاریخی کرانبهائی که از بررسی نمایش‌های عینی و برجسته‌ی‌اصل حقیقت اسلامی، نتیجه می‌شود، در پیش روی ما قرار می‌کیرد. بر طبق این آموزش ـ که از بیشترین رهنمودهای سازندکاران شهید سازمان است حقیقت مفاهیم اصیل توحیدی صرفا در یک‌بینش انقلابی‌ـ که به واقعی‌ترین صورت با جهان خارجی برخورد دارد ـ جنان که باید تجلی می‌کند و ادراک می‌شود.

اکنون پس از این توضیحات و بررسی‌ها می‌توان فلسفه‌ی واقع‌کرایانه‌ی "شهادت" را در جهان‌بینی توحیدی درک نمود. فلسفه‌ای که تنها در کادر یک بینش واقع‌کرایانه‌ی توحیدی از "وجود" و "انسان" قابل تصحیح است و برطبق آن "حیات" در نقطه‌ای معنی پیدا می‌کند که به خاطر تحقق اجتماعی خصلت‌های ویژه‌ی انسانی موقتا برک می‌شود:

"*الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم*"

(بقره ـ آیه ۲۴۳)

در نظر این فلسفه‌ی "رهائی" قرار دارد، همان کلیدی مقدسی که جوهر و مضمون هر انقلابی بوده و تکامل، در ماجرای برقرار و نسبت طولانی‌این سراسر کوتاه همین حقیقت است.

داستان شهادت حسین (ع) و حماسه‌ی عاشورا به داستان یک فرد یا یک امام، بلکه داستان نمایی تاریخ است. تاریخ مبارزه‌ی طبقات تحت ستم و نیرو ده علیه طبقات استثمار کننده و نظامات طبقاتی، که این تمام را طنین می‌افکند که: در مسیر نابودی همه‌ی وابستکی‌های استعماری و استبدادی و ارتجاعی و استثماری، از هیچ قدمهای نباید هراسید. بدون فداکاری و بدترین شهادت آنچه از وجود نما می‌ماند،

بقیه در صفحه‌ی ۷

> **در برداشت ایده‌آلیستی و خرده‌بورژوائی مفهوم واقعی "شهادت" از محتوا وفلسفه‌راستین آن تهی شده و در قالب یک اقدام کور و صرفا از روی ناتوانی و ضعف، مسخ می‌گردد.**
> **حال آنکه در دیدگاه اصیل توحیدی، شهادت در جوهر انقلابی و دینامیک خود، بمثابه یک‌نقطه‌ی تحول کیفی، ادامه‌ی همان حرکت آگاهانه و خط مشی‌ای است که برای نبرد با دشمن برگزیده‌ایم. از این نظر، ارزش هر شهادتی نیز، با درجه‌ی حقانیت و درستی نظرگاههای عقیدتی و خطوط سیاسی حاکم بر مبارزه‌ای که شهادت در مسیر آن صورت گرفته، سنجیده می‌شود.**

فوق العاده (ویژه عاشورا)

گزارش به خلق و هشدار مجاهدین خلق ایران در مورد دستگیری . . .

بقیه از صفحه‌ی اول

برما یک دم قطع شده است . این فشارها در اوج خود سحر به دستگیری عده‌ای از هواداران از سنگرهای مقاومت شد . که طی دو اعلامیه به اطلاع خلق قهرمان ایران رسید به ویژه این که تبلیغات مسموم نیز علیه ما هر روز بیش از پیش افزایش یافته است .

در این رابطه علاوه بر نقل دو اطلاعیه‌ی فوق ، گوشه‌ای از این تبلیغات عوام‌فریبانه علیه مجاهدین را آورده‌ایم . علاوه بر این عکس‌ها نیز بیانگر واقعیات‌اند .

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز ، مردم مبارز ایران :

همچنان که می‌دانید فرزندان مجاهد شما از آغاز تجاوز عراق به خاک میهن خونبارمان تلاش کرده‌اند تا در حد توانشان در سنگرهای مقاومت در کنار توده‌های مردم پایمردی کنند و علیرغم این که در این مدت مضافاً "بر ضربات نظامی اشغالگران عراقی و در اختیار نداشتن سلاح و تجهیزات کافی ، فشارها و تضییقات انحصارطلبان را نیز تحمل کرده‌اند ولی باهوشیاری و صبر انقلابی با نثار خون و تقدیم شهدا و مجروحین با تمام قوا سنگرها را استوار حفظ کرده‌اند .

ولی متاسفانه اخیراً به دنبال تمام فشارهایی که در سراسر کشور بر مجاهدین خلق (به مثابه استوارترین موانع یارش و گرایش به غرب) وارد می‌آید و مخصوصاً با فرصتی که ممنوعیت انتشاراتی برای مجاهدین به دست فرصت‌طلبان داده است فشار و تهاجم بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم مقاومت در حال پیکار با نیروهای اشغالگر هستند فزونی گرفته است . ما مدتها تلاش کردیم تا حتی‌الامکان با طرح مسائل با مقامات مختلف و نوشتن نامه و گزارش به آنها موقتاً هم که شده این درگیری‌ها را لااقل در جبهه‌ها کاهش دهیم تا صفوف مقاومت فشرده‌تر شود ولی به دنبال بی‌توجهی مسئولین تهاجمات چنان افزایش یافت ، و توطئه بر علیه ما چنان بالا گرفت که ما مجبور شدیم قسمتی از مسائل را به این وسیله به اطلاع خلق قهرمان ایران برسانیم .

هموطنان عزیز : در جبهه‌های مقاومت مخصوصاً در شهرهای آبادان و قسمت اشغال‌شده‌ی خرمشهر این روزها نیروهای ما در معرض دستگیری ، ضرب و شتم ، تهمت و حتی‌شلاق خوردن از دست ایادی انحصارطلبان می‌باشند مجمله :

در اهواز در روزهای اخیر نیروهای ما که برای دفاع از شهر علیرغم تمام بیماری‌ها سنگرهای مقاومت را حفظ کرده ، در شهرمانده‌اند تا ضمن کمک های امدادی و تدارکاتی به اهالی شهر جنگ‌زده‌ی اهواز وظائف نظامی خود را نیز در حد توانشان در مقابل تهاجم اشغالگران عراقی انجام دهند ، مورد یورش و تهاجم و بازداشت بوده‌اند به طوری که هم اکنون تعداد ۸۷ نفر از خواهران و برادران ما در زندان‌های اهواز بسر می‌برند . این افراد را حتی با حمله به خانه‌ای که محل طبخ غذای نیروهای مقاوم سنگرهای اهواز بوده دستگیر کرده‌اند و بی‌شرمانه‌تر این که ۵ نفر از خواهران و برادران ما را پس از بازداشت به هریک ۳۵ ضربه‌ی شلاق زده ، و مورد اعمال شکنجه‌ی قانونی ! ! قرار داده‌اند .

در قسمت اشغال‌شده‌ی خرمشهر که طبق مدارک و شواهد موجود نیروهای ما در مقدم‌ترین سنگرها و سخت‌ترین شرایط به دفاع مشغول بوده‌اند ، روز سه‌شنبه ۵۹/۸/۱۳ تعداد ۲۸ نفر از آنها را در سنگر بازداشت نمودند ، و آنگاه موج نوظهور بر علیه ما به شهر آبادان گسترش پیدا کرد و در آنجا نیز بیش از ۳۰ تن از افراد ما را از سنگرهای مقدم و نیز از سنگرهایی که در مقابل مراکز استقرار برای محفوظ ماندن از ترکش بمباران های عراقی حفر شده‌بود دستگیر کردند ، و تمام سلاح‌ها و وسایل دفاعی ما را ضبط نمودند .

جالب اینجاست که متاسفانه تلویزیون نیز مصاحبه‌ی مشکوکی را در اخبار روز ۸/۱۶ خود پخش کرد که در آن دستگیرشدگان را جاسوسان عراقی نام نهاد و نیز یکی از روزنامه‌های صبح تهران با تیتر درشت روز ۸/۱۷ در صفحه‌ی اول خود خبر از کشف خانه‌ی تیمی ! ! مجاهدین خلق در آبادان و بدست آمدن ۳۰ قبضه سلاح از آن داد .

این آقایان با تمام ادعاهایشان حدود ۷۱ نفر دستگیر شدگان سنگرهای ما را در یک محل آن هم در شهری که مدام مورد بمباران و در معرض تهاجم دشمن است جمع کرده‌اند که هر آن امکان دارد با افتادن گلوله‌های توپ همه‌ی آنها کشته شوند .

تمام این فشارها را صرفاً به این دلیل باید تحمل کنیم که حاضر نشده‌ایم به گرایشات انحصارطلبانه‌ی برخی پاسخ مثبت دهیم و میدان مقاومت را ترک کنیم تا آقایان بتوانند تبلیغاتی را که در زمینه‌ی عدم حضور مجاهدین در میدان مقاومت ساز کرده‌بودند ادامه دهند . مضافاً براین که حضور نیروهای ما در جبهه خود به خود عقب نشستن و خالی‌کردن میدان‌ها را مشکل‌تر می‌کند ، به خصوص که گویا برخی از این افراد صرفاً برای پرکردن فیلم‌های تلویزیونی و تهمت به نیروهای انقلابی به جبهه می‌روند و الا چطور می‌شد که در زیر شدیدترین فشارها و علیرغم دیدن تمام شهدا ، مجروحین ، و اسرای مجاهدین بار دیگر این‌چنین به تبلیغات سوء بر علیه ما بپردازند . مگر اینها همین دو سه روز اخیر ندیدند که نیروهای ما در سنگرهای مقاومت چگونه زیر آتش خمپاره قرار گرفتند و مگر دو تن از مجروحینی که هم‌اکنون بین زندگی و شهادت بسر می‌برند در بیمارستان‌های جبهه بستری نیستند .

آیا وقاحت بالاتر از این می‌توان یافت که در شهری که همه سلاح بر دوش در سنگرها در حال مقاومت هستند ادعای کشف خانه‌ی تیمی بشود ، شما در آبادان خانه‌ی تیمی کشف کردید یا این که افراد ما را در سنگرهایی که خودشان در صفوف مقاومت حضور نمودند مبدل خلع سلاح نمودید .

آیا داشتن ابزار و آلات جنگی در محیط جنگ هم برای مجاهد جرم است ، نکند می‌خواهید از فردا شهدای ما و زندانیان سیاسی دوران دیکتاتوری را هم به اتهام حمل سلاح غیر مجاز ! ! بر علیه شاه محاکمه کنید . نکند فردا هم تیمی از مجاهدین را که بر علیه آمریکا سلاح حمل کرده دستگیر و محاکمه خواهید کرد ؟ آیا ما جاسوس هستیم یا کسانی که خانه و ناگاهانه با ذکر "لباس غواصی" در اخبارشان شیوه‌های تهاجمی ما را بر علیه اشغالگران "لو" می‌دهند ، آن هم از طریق روز-نامه‌هایشان . آری صدیت با نیروهای انقلابی می‌تواند باعث کوری و کری بشود به طوری که حتی منافع واقعی خود را هم فراموش کنید که به هر حال این شهرها نباید اشغال شود .

آیا این افراد که می‌گویند در میدان جنگ از ما ابزار و ادوات جنگی کشف کرده‌اند این مساله را دلیل بر مجرم بودن ما می‌شمرند ؟ آیا این افراد فراموش کرده‌اند که خواهران و برادران مجاهد ما بارها وسایل بجا مانده در صحنه‌های جنگ و گریز بدست‌آورده را به مسئولین بازگردانده‌اند ؟ و فراموش کرده‌اند که طبق مدارک موجود حتی جسد برادران نگاور نیز به وسیله‌ی تیم‌های ما کشف و تحویل داده شده ؟ آیا کسانی که نیروهای ما را در صحنه‌های نبرد جاسوس می‌خوانند فراموش کرده‌اند که تا دیروز طبق مدارک موجود تیم‌های اطلاعاتی ما مسئولین در شهرهای مقدم جبهه بر علیه ضدانقلاب و عراق متجاوز همکاری اطلاعاتی داشتند ؟ (مدارک موجود است) . آیا ما پیشاپیش برای هماهنگی بارها و بارها در زمینه‌های طرح‌های دفاعی و تهاجمی با مسئولین صحبت نکردیم ؟

ولی چه می‌شود کرد همچنان که گفتیم برخی در نتیجه‌ی صدیت با نیروهای انقلابی ترجیح می‌دهند که حتی به نفع اشغالگران در میدان نبرد نیز برای خارج کردن نیروهای ما از صحنه دست به هر توطئه‌ای بزنند . آخر اینها می‌دانند که با ادامه‌ی حضور مجاهد خلق در صحنه دیگر برای تبلیغات دروغ و عوام‌فریبی‌هایی که بر علیه ما و برای جداکردن ما از توده‌ها ساز کرده‌اند جائی نخواهد ماند .

آقایان به شما هشدار می‌دهیم که هرگز از این همه تهمت و افترا و تنگ کردن میدان بر نیروهای انقلابی طرفی نخواهید بست شما ممکن است الان فکر کنید که می‌توانید بار هم با حمله و تبلیغات بر علیه مجاهدین و بردن آنها به مسلخ بهتان و افترا ، مجاهدین خلق را مجبور کنید تا تاوان صدقه‌ها ، سهل‌انگاری‌ها و ناتوانی‌های شما را بپردازند ولی این خیال خامی بیش نیست ، چرا که مردم خوزستان از نزدیک دیده‌اند که مجاهد خلق چگونه با جان و دل و با فداکاری تمام و با حداقل امکانات این روزها از منافع مردم دفاع می‌کند و در ضمن شیوه‌های شما را هم در این مدت با تمام امکاناتی که در اختیار داشتید از نزدیک مشاهده کرده‌اند شما ممکن است بارها طبق معمول حتی از تجاوز عراق استفاده کنید و روزنامه‌های دستگاه‌های خبری را بر علیه ما پر از تبلیغات و عوامفریبی نکنید ولی هرگز موفق نخواهید شد برای همیشه حقایق را از چشم‌های مردم مخفی نمایید .

ما ضمن گزارش این رفتار ناجوانمردانه نسبت به نیروهای جان برکف مجاهدین خلق به مردم دلیر و مبارزمان انتظار داریم چنانچه گوش شنوایی در مسئولین برای توجه به این سخنان وجود دارد اقدامات لازم برای ممانعت از این رفتارها که منتهی به نفع اشغالگران عراقی است به عمل آورند تا بیش از این مدافع خلق باریچه‌ی قدرت طلبی گروه‌های واپسگرا و تفرقه افکن قرار نگیرد و خانه و کاشانه‌ی مردم رنج کشیده‌ی خوزستان وحدالمطالعه‌ی تصفیه حسابها و قدرت طلبی‌ها نشود ضمناً هشدار می‌دهیم که جان ۷۱ نفر زندانیان ما در خطر است و هرلحظه ممکن است در نتیجه‌ی بمباران فاجعه بار آید فاجعه‌ای که مسئولین-کاران و مسئولین مربوطه پاسخگوی عواقب آن در مقابل خلق خواهند بود .

"مجاهدین خلق ایران" ۱۷/آبان/۵۹

پل معروف خرمشهر ـ آبادان ، که نیروهای دشمن (مستقر در سمت راست) پس از اشغال بخش اعظم خرمشهر تلاش می‌کنند با عبور از آن خود را به شهر آبادان برسانند . این عکس در تاریخ ۵۹/۸/۱۰ (چهل روز پس از شروع جنگ) از داخل سنگر مجاهدین (سمت چپ عکس) که در صفوف مقدم جبهه در برابر دشمن مقاومت می‌کنند ـ گرفته شده است

نامهٔ مجاهدین خلق به رئیس جمهور و ریاست مجلس

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دکتر بنی‌صدر ریاست جمهور و فرمانده‌ی کل قوا
رونوشت به ریاست محترم مجلس

همانطوری که طی نامه‌هایی خطاب به مقامات مسئول و همچنین طی اطلاعیه‌های رسمی اعلام کرده‌ایم ، نیروهای "سازمان مجاهدین خلق ایران" از اولین روزهای آغاز تجاوز عراق به میهن ما در کنار مردم و نیروهای رزمنده و در صفوف مقدم جبهه به دفاع از مرزها و مردم کشور پرداخته‌اند

از طرف دیگر همچنانکه قبلاً نیز اطلاع داده‌ایم ، عده‌ای از همان روزهای اول حتی از تجاوز عراق به ایران سوءاستفاده کرده و به جای سمت دادن همه‌ی نیروها درجهت رفع تجاوز شروع به اعمال فشار بر اعضاء و هواداران ما در شهرهای جنگ‌زده و ایراد تهمت و دروغ‌پردازی برعلیه "مجاهدین خلق" نمودند . این افراد که متاسفانه برخی مقامات مسئول نیز در میان آنها دیده می‌شوند وقتی دیدند که می‌پایه بودن تهمت عدم حضور "مجاهدین" برای همه‌ی مردم و بویژه توده‌های تحت ستم مناطق جنوبی کشور با توجه به واقعیت‌های موجود و به ویژه شهدایی که ما در این راه داده‌ایم فاش شده است ، شیوه‌های جدیدی را برای اعمال فشار در پیش گرفته‌اند .

برخورد آقایان چنانست که گویا ناوان سیاست‌های انحصارطلبانه و مخربی را که پس از انقلاب ۲۲ بهمن‌ماه ، در پیش گرفته‌اند ، و سرانجام به ناکامیهایی در جریان تجاوز عراق تبدیل شده است ، بایستی مجاهدین خلق بپردازند تا اینان به زعم خود در انظار توده‌های مردم تبرئه گردند .

این عده نه تنها علیرغم تمام تلاشهای مکرر ما برای دریافت سلاحهای لازم مانع از برآورده شدن چنین خواستی شدند ، بلکه با دستگیری وسیع نیروهای "مجاهدین خلق" در سنگرهای مدافعی جنگ‌زده پرداختند آخرین و شرم‌آورترین اقدام این افراد دستگیری بیش از ۱۸ تن از نیروهای جان برکف "مجاهدین خلق" در بخش اشغال شده‌ی خرمشهر و سنگرهای مقدم مقاومت است . "مجاهدینی" که روزهای متوالی است قهرمانانه شدیدترین حملات متجاوزین را متحمل گردیده و با تمام قوا در مقابل اشغال ایستاده‌اند .

این افراد تنها اتهام واقعی‌شان این است که برخلاف انحصارطلبان و تفرقه‌افکنان با پایمردی و ایستادگی ضمن برخورداری از حداقل سلاحهای جنگی (حتی با نفنگ ام یک و کوکتل مولوتف) ماهیت تسلیم‌طلبان را افشا می‌نمایند .

پیرو دستگیری تعدادی از "مجاهدین خلق" در بخش اشغال شده‌ی خرمشهر ، در یکی از روزنامه‌های صبح چهارشنبه ۱۴ آبان از قول "یک مقام آگاه" در فرمانداری آبادان با کمال وقاحت به این "مجاهدین" تهمت ستون پنجم دشمن زده شده است

مسالله مهمتر اینکه ما در آغاز جنگ تلاش کردیم تا برای شرکت در دفاع از مردم و میهن‌مان که آن را حق مشروع و غیرقابل صرف‌نظر کردن برای تمام انقلابیون این میهن می‌دانیم تجویز مقامات مسئول را نیز کسب کنیم تا دیگر بهانه‌ای برای تفرقه‌انگیزان و انحصارطلبان باقی نماند که متاسفانه تاکنون این درخواست ما بلاجواب مانده است .

به اعتقاد ما مردم شهید پرور میهن ما و بویژه هموطنان رنج‌کشیده‌ی جنوب و غرب کشور این آقایان را که خانه و کاشانه‌ی مردم را فدای امیال و منفعت‌طلبی‌های گروهی خود می‌کنند نخواهند بخشید .

"مجاهدین خلق ایران" به این وسیله و ضمن اطلاع این مطلب بوکدا از جنابعالی بعنوان فرمانده‌ی کل قوا خواستاریم که اقدامات لازم را درجهت توقف فشارها و رفع تضییقات از نیروهای ما در شهرها و مناطق جنگ‌زده معمول و بویژه دستور آزادی هرچه سریعتر افراد دستگیر شده در خرمشهر و بازگشت آنها به سنگرهای مقدم مقاومت را صادر فرمائید .

با تشکر ـ مجاهدین خلق ایران ۱۴/آبان/۵۹

رونوشت به : مطبوعات و خبرگزاریها

دوتن از رزمندگان سنگر مجاهدین مستقر در انتهای پل معروف خرمشهر ـ آبادان به اسامی عبدالزهرا ولفی و محمود قبالی که با ایستادگی در برابر نیروهای مهاجم عراقی ، آماده‌ی دفع آنها هستند . نیروهای عراقی سعی می‌کنند با عبور از این پل به شهر آبادان نفوذ کنند .

جالب توجه این که برادر مجاهد محمود قبالی (نفر سمت چپ) پس از روزها مقاومت قهرمانانه در سنگر مقدم جبهه ، به دنبال تهاجم عناصر سپاه به سنگر مجاهدین ، به همراه عده‌ای دیگر از برادران خلع سلاح و دستگیر شده‌اند .

این برادر هم‌اکنون در زندان آبادان در کنار سایر برادران همرزمش بسر می‌برد .

دستگیری مجاهدین خلق از سنگر مقدم مقاومت

در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۸/۱۷ خبری درج شده است که بر اساس آن یک خانه‌ی تیمی متعلق به مجاهدین خلق در آبادان کشف شده و از آنجا ۳۰ قبضه اسلحه و بی‌سیم نیز بدست آمده‌است.

ارزش تبلیغاتی که دست‌اندرکاران این روزنامه برای این مطلب قائل شده‌اند آنقدر است که آن را در صفحه‌ی اول نقاشی کرده‌اند.

بخاطر آشنایی با "شاه" کار آنها، عین آن را کلمه می‌کنیم.

با کشف یک خانه تیمی در شهر آبادان:

۳۰ قبضه سلاح و بی‌سیم متعلق به سپاه از مجاهدین خلق بدست آمد!

خبرنگار جمهوری‌اسلامی از یک مقام آگاه در فرمانداری آبادان شب گذشته کسب اطلاع کرد یک خانه تیمی مجاهدین خلق توسط رزمندگان اسلام در آبادان کشف و تاکنون آن دستگیر شدند.

وی افزود: از این خانه ۳۰ قبضه سلاح، یک بی‌سیم مسروقه از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (که بوسیله‌ی آن گیرنده‌ی اطلاعات را استراق‌سمع می‌کرده‌اند) و نیز لباسهای عوامی بدست آمده است.

این مقام اضافه کرد: از خانه تیمی مجاهدین خلق در آبادان اطلاعات وسیعی راجع به ارتش جمهوری‌اسلامی در اشکال مختلف تهیه شده بود، بدست آمد. از جمله نقشه مقر سلاحهای سنگین نیروهای مسلح رزمنده اسلام و علامت‌گذاری کلیه مناطق عملیاتی جنگی همین مقام افزود: خانه مذکور بدنبال فعالیت مشکوک مجاهدین خلق در آبادان کشف شده است.

در رابطه با این خبر توجه خوانندگان را بنکات زیر جلب می‌نمائیم:

۱- اولا خبر از یک "مقام آگاه" در فرمانداری آبادان نقل شده‌است. مقام آگاهی که انسان را به یاد "مقام امنیتی" می‌اندازد که بخاطر فرار از مردم، از کفش اسم او احتراز میشد. بویژه این امر از این جهت تعجب‌انگیز است که در شرایطی که بعضی افراد از اقصی نقاط کشور به آن منطقه می‌روند تا عکس یادگار و برای بازار گرمی خود و تصرف در محل سفر و کشور تهیه کنند این مقام آگاه حکومت با تمام تبلیغاتی که داشته و تاکنون در فرمانداری آبادان تحمل کرده است این قدر حاضرباش و بی‌تکلف به انجام وظیفه مشغول است که حتی حاضر نیست اسم او برده‌شود.

بهرحال مهم نیست که آیا در فرمانداری آبادان اساسا "مقامی" وجود دارد یا خیر؟ طرف صحبت ما باید انحصارطلبی است که می‌خواهد با تهمت و اذیت و آزار و حتی دستگیری و کشتار مجاهدین در جبهه‌ی مقاومت خلق بهرشکلی‌که‌شده مقصری بیابد و گناهان ایجاد جنگ و درگیری را (یا آنجایی که به این طرف مربوط می‌شود) و ضعف مقاومت و جلوگیری از تجاوز را که می‌رود تا با پس رفتن پرده‌های عوامفریبی آنها پای خودشان را بگیرد بر سر مجاهدین خراب کنند.

۲- این آقایان فکر می‌کنند برای همیشه این مطلب که این افراد را از سنگرهای مقاومت دستگیر کرده‌اند مخفی می‌ماند. همانطور که در اعلامیه و اسناد ضمیمه‌ی آن که به این‌مناسبت توسط سازمان صادر شده دیده می‌شوداین افراد بویژه در سنگرهای مقدم مقاومت نیز بوده‌اند. سنگرهائی که از جانب نیروهای مسلح و پس از تائید ارزش نظامی آنها تائید شده بود و در این میان دست‌های انحصارطلب و چه بسا برای حذف عناصری که مانع ترک صحنه از جانب آنان نگردد به دستگیری برادران ما اقدام کرده‌اند.

۳- خوب بود آقایان بجای پرداختن به دستگیری مجاهدین هم خود را صرف مبارزه با تجاوز می‌کردند. گویا اینها آنقدر که با تمام قوا به مسندهای حاکمیت انحصارطلبانه‌ی خود چسبیده‌اند از تجاوزعراق و از دست رفتن سرزمین‌ها نگران نیستند.

۴- ضمنا باید اشاره‌کنیم که گویا نویسندگان خبر مزبور هنوز در دوران شاه و برای سیستم او قلم می‌زنند. چرا که وجود خانه‌ی تیمی در فرهنگ شاه بعنوان "لولو" استفاده می‌شد.

ما تعجبیم که امروز نیز سعی می‌کنند با "لولو"ی موهوم خانه‌ی تیمی، مردم را فریب دهند.

۵- در خبر آمده‌است که بدنبال فعالیت مشکوک مجاهدین خلق ... برادران ما را دستگیر کرده‌اند. حیرت آقایان از هم اکنون نمونه‌ای (و فقط نمونه‌ای) از فعالیت‌های مشکوک مجاهدین را در جبهه‌های مقاومت برای مردم توضیح دهند تا اگر دفعات دیگر برای دستگیری مجاهدین و در نتیجه تضعیف جبهه خواستند از این محمل استفاده کنند جناحشان برای مردم رنگ داشته باشد.

۶- و بالاخره این مقام آگاه (یا بانحصارطلب سئولی همه‌ی مقامات آگاه) بهرحال بایستی روزی سئوال "لو" دادن تاکتیک‌های مجاهدین خلق را که در مقابله با مجاورین بکار می‌برند بپردازد. این مقام آگاه علاوه بر دستگیری افراد شرکت کننده در طرح با مطرح کردن "لباس عوامی" حتی یک تاکتیک مقابله با متجاوزین را برای آنها افشا کرده‌است. واقعا که دست مریزاد.

مظلومیت حسین (ع) برنده ترین سلاح ...

بقیه از صفحه‌ی اول

بی‌پاسخ ماندن‌این سوال از طرف سپاه ستمگرترین درخشان تاریخ این واقعیت را به ثبت می‌رساند که حسین چه سان در مقابل وجدان‌های بی‌جواب رقیب قیام کرد.

در اینجا ناگاه فرمانده سپاه یکی از جمله‌ها می‌رود و در حالی که علی‌اصغر شیرخوار را در آغوش دارد بطرف دشمن حرکت می‌کند و ناگاه در مقابل آنها فریاد می‌زند "گناه این کودک شیرخواه چه کرده که باید از تشنگی جان دهد؟"

هنوز طنین صدای حسین در دشت کربلا می‌پیچید که پاسخ ندای او از طرف سپاه کوردلی داده شد و تیری در گلوی فرزند حسین نشست، و حسین تشنی از آن چون برگرفت و به آسمان پاشید و گفت: "خداوندا این خون را بپذیر".

حسین در آن شرایط حساس چه می‌کرد، آیا به واقع پس از به خاک افتادن تمام یارانش در فکر تشنگی فرزند شیرخوارش بود؟ بدون شک نه. این صحنه در جوهر خود تمامش اوج مظلومیت اردوگاهی بود که فرماندهی آن را حسین بعهده داشت آری، این نقطه‌ی برشیم کشیده‌ی اوج مظلومیت او بود چرا که تمام داستان کربلا در هر گام از آغاز تا انتها پیوسته مظلومیت را به نمایش گذاشته است. وگرنه، اگر این نبرد صرفا یک پیکار برای ضربه به دشمن بود دیگر چرا حسین تمام خانواده‌اش را از کوچک و بزرگ پیر و دختر به همراه می‌آورد؟ و آیا صف کشیدن هفتاد و دو نفر در مقابل انبوهی تیغ بدست کوردل خود مظلومیت را نشان نمی‌داد؟ و نیز شهادت قاسم در آستانه‌ی ازدواج با تمام جوانیش خود به شکل دیگر نمایش مظلومیت نیست؟

راستی چه درسی در این رسته باید از مکتب انقلابی عاشورا آموخت، درسی که حتما برای پیکارگران راه رهایی بودها باید روشن شود وگرنه حسین با اینهمه اصرار بر آن پافشاری نمی‌کرد. تا آنجا که در آخرین لحظات نیزاش کهنه‌ای به تن می‌کند و می‌گوید که اگر نیزاهم کمترین ارزشی داشته باشد، حمل سنگدلان آن را خواهند دزدید. و بدون شک بر واضح است که در این لحظات حسین این مثل جل‌تکی در توحید ناب دستخوش عواطف بشری نمی‌شود که فارغ از تمام پیچیدگی‌های جنگ به تشنگی فرزندش نیاندیشد. از همین روست که در تاریخ نیز حسین ناشی پیوسته با صفت مظلوم به‌ثبت‌رسیده.

در طول تاریخ جوهر مشترک پیکار تمام پیامبران، مصلحین و انقلابیون که در صف بودها و برای رهائی آنها جنگیده‌اند عادلانه‌بودن و ضدظلم و ستم بودن آن است و به مجرد اینکه می‌گوئیم پیکار اردوگاه حقها عادلانه است، بدین معناست که آنها صرفا برای از بین بردن ظلمی که از طرف استثمارگران بر آنها روا شده قیام می‌کنند و این اصلی است لایتغیر در تمام تاریخ. روی دیگر سکه اینست که بودها فقط و فقط پس از درک عادلانه بودن جنگ و مبارزه دیگر صاحب ماهیت ستمگری و ظلم استثمارگران در نبردی طولانی و خستگی‌ناپذیر شرکت خواهند کرد. و بسیار باید برای تسلیح بودها ظالم بودن دشمن را به هر وسیله‌ای آشکار کند.

ولی اردوی استثمار همیشه برای ادامه‌ی عارت بودها مجبور است که ماهیت خود را با وسایل گوناگون بپوشاند و کشش جهل و فریب و زور را برای جلوگیری از بحرکت درآمدن بودها به کمک بگیرد.

طبقات استثمارگر در طول تاریخ علیرغم اشکال گوناگون کارشان همه در این صف متشرکند که گاه با تمسخر گاه با استفاده‌ی ارتجاعی از دین و جدیدا هم با تمسک به معنویت و حقوق بشر بودها را تخدیر کنند و با مخفی شدن در پس این تبلیغات عوامفریب ماهیت ظلم و ستمگری خویش را بپوشانند، چرا که می‌دانند برملا شدن ستمگری بلافاصله نبرد عادلانه‌ی خلق را به همراه خواهد داشت. (و من‌الناس من یعجبک قوله فی‌الحیوة الدنیا و یشهدالله علی ما فی قلبه و هوالد الخصام. و اذا تولی سعی فی‌الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث والنسل والله لایحب الفساد. و گروهی هستند که سخن گفتنشان در زندگانی دنیا برا به شگفتی وامی‌دارد. (و آنچنان عوامفریبند) که خدا را نیز بر صحت گفتارشان به شهادت می‌طلبند ولی آنها سخت‌ترین دشمنانند و زمانی که به حاکمیت رسند تمام تلاش خویش را درجهت نابودی کشت و محصول کار و استعداد نسل‌ها بکار می‌گیرند و بدینسان در زمین فساد بپا می‌کنند و خداوند هرگز تباهی را دوست نمی‌دارد.

ظلمی که بطور بارز و آشکار بر فرزندان پیشتاز خلق روا میشود جگیده و فشرده و عریان شده‌ی ستمی است که شب و روز در کارخانه و مزرعه از طرف ستمگران بر زحمتکشان روا می‌شود.

مظلومیت پیشتاز، انعکاس مظلومیت توده‌ها

هرچند زندگی طبقات استثمارگر در هر لحظه‌ی آن چیزی جز ظلم و استثمار برای بودها ندارد ولی‌آب و رنگها و لعابهائی که این طبقات با سوءاستفاده از جهل بودها بر زندگی ننگین خود می‌زنند طبعا اجازه نمی‌دهد که ظالم بودن آنها و در نتیجه مظلومیت بودها لخ[illegible] عریان برملا شود و همیشه [illegible] هرقدر بردهای عوامفریب [illegible] باشد پیشتاز که با برخورداری آگاهی عمیق ایدئولوژیک [illegible] چهره‌ی کریه ستم را بوضوح در پس این آب و رنگها می‌بیند مجبور است که باسیوه‌های مناسب مظلومیت خلق و ستمگری استثمارگران را به نمایش بگذارد و نشان دهد که جنگ‌طلب نیست بلکه‌برای خاموش‌کردن شعله‌های تهاجم و تجاوزی که دشمن استثمارگر بر خرمن وجود زحمتکشان افکنده مجبور به پیکار است.

آری، از اینروست که می‌توان گفت: پیشتاز با رفتار خود ستمگر را مجبور می‌کند تا بردهای عوامفریبی را به کناری نهد و در ورای تمام کلمات زیبایش چهره‌ی زشت و خشن دژخیم ظالم را لخت و عریان در مقابل بودها به نمایش گذارد. و مگر به اینکه بلافاصله پس از حسین مظلوم جنبشهای رهائی‌بخش سراسر منطقه را فراگرفت. آخر پرده از چهره‌ی دار و دسته‌ی اموی که زالو صفت خون بودهای تازه از بند رسته در سایه‌ی انقلاب رهائی‌بخش اسلام را می‌مکید، فرو افتاده بود. و در زمان ما بیشتاران جان برکف و انقلابیون آگاه با آغاز نبردی بردانه سرافراز به شکنجه‌گاهها رفتند زندانها را پر کردند و در مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند و در نتیجه خانه‌ی عنکبوتی ادعاهای عوامفریب حکومت شستند و وابسته‌ی شاهنشاهی را درهم دریدند. وقتی مردم ما علیرغم تمام ادعاهای رژیم شکنجه شدن فرزندانشان و پرشدن زندانها و فعال بودن جوخه‌های اعدام را دیدند بوضوح مظلومیت پیکارگران انقلابی و ظالم بودن رژیم وابسته را درک کردند و دیگر پشیزی برای انبوه تبلیغات و ادعاهای پشر دوستانه و اسلام‌پناهانه‌ی شاه جاش قائل نبودند.

بدین‌ترتیب از آنجا که، ظلمی که بطور بارز و آشکار بر فرزندان پیشتاز خلق روا می‌شود چکیده و فشرده و عریان شده‌ی ستمی است که شب و روز در کارخانه و مزرعه از طرف ستمگران بر زحمتکشان روا می‌شود. بوده‌ها بتدریج مظلومیت خویش را به عینه در مظلومیت پیشتاز می‌بینند و تصمیمه برعلیه ستم می‌شورند.

آری، اگر در مکتب تشیع سرخ علوی آموزش می‌بینی، وقتی به جشن شکوهمند عاشورا و قیام حسین حسین می‌رسی سرفصل آن مظلومیت را با دقت مطالعه کن، چرا که در برخی مراحل مبارزه‌ی پیگیرت باید برای اثبات حقانیت خود وسیله دادن چهره‌ی ستمگر در راهی گام نهی که ظلم در بارزترین شکل آن بی‌پرده بر تو و اطرافیانت آشکار شود و تو باید چون علی جوانانت را بدیدن بفرستی یا بر آنها تیر ببارد (همان طور که می‌دانید "خوارج" جریانی بود که از موضع ارتجاعی و با قشریتی کور در مقابل علی علیه‌السلام موسل به جنگ شد. حضرت علی قبل از هر اقدام نظامی سعی در روشنگری و تصحیح مواضع آنها داشت و با وقتی آنها عملا جنگ و کشتار را آغاز نکرده بودند، دست به اسلحه نبرد. علی (ع) همچنین [illegible] اثبات ماهیت ارتجاعی و [illegible] زکارانه‌ی جریان خوارج اقدامات لازم را بعمل آورد. منجمله اینکه در آستانه‌ی جنگ چند نفر از خوارج جبهه‌ی خود را با لباس سفید و بدون هیچ سلاحی (به نشانه‌ی صلح ـ طلبی) به سمت آنها گسیل داشت در عین حال که می‌دانست خوارج بیشرمانه آنها را خواهند کشت که همینطور هم شد.) و یا چون حسین خون فرزند شش ماهه‌ات به زمین بریزد. به ویژه آنگاه که بوده‌های خلق را با سوءاستفاده از علائق دینی بفریبند. بدون شک برای اتمام حجت به زمان بیشتر و تحمل مصائب فراوان نیازداری، مگر به اینکه در این راه نمی‌خواهی و نباید تنها بروی و در هر گام باید بکوشی تا بوده‌ها را نیز با دریدن پرده‌های عوامفریبی و تزویر در کنار خود داشته باشی، در این صورت محبوری که مظلومیت اردوگاه خلق را اثبات کنی. مظلومیتی که برنده‌ترین سلاح منطقه را فراگرفت. آخر پرده از چهره‌ی دار و دسته‌ی اموی که زالو صفت خون بوده‌های تازه از بند رسته در سایه‌ی انقلاب رهائی‌بخش اسلام را می‌مکید، فرو افتاده بود. و در زمان ما بیشتاران جان برکف و انقلابیون آگاه با آغاز نبردی بردانه سرافراز به شکنجه‌گاهها رفتند زندانها را پر کردند و در مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند و در نتیجه خانه‌ی عنکبوتی ادعاهای عوامفریب حکومت شستند و وابسته‌ی شاهنشاهی را درهم دریدند. وقتی مردم ما علیرغم تمام ادعاهای رژیم شکنجه شدن فرزندانشان و پرشدن زندانها و فعال بودن جوخه‌های اعدام را دیدند بوضوح مظلومیت پیکارگران انقلابی و ظالم بودن رژیم وابسته را درک کردند و دیگر پشیزی برای انبوه تبلیغات و ادعاهای پشر دوستانه و اسلام‌پناهانه‌ی شاه جاش قائل نبودند.

بدین‌ترتیب از آنجا که، ظلمی که بطور بارز و آشکار بر فرزندان پیشتاز خلق روا می‌شود جگیده و فشرده و عریان شده‌ی ستمی است که شب و روز در کارخانه و مزرعه از طرف ستمگران بر زحمتکشان روا می‌شود. بوده‌ها بتدریج مظلومیت خویش را به عینه در مظلومیت پیشتاز می‌بینند و تصمیمه برعلیه ستم می‌شورند.

آری، اگر در مکتب تشیع سرخ علوی آموزش می‌بینی، وقتی به جشن شکوهمند عاشورا و قیام حسین حسین می‌رسی سرفصل آن مظلومیت را با دقت مطالعه کن، چرا که در برخی مراحل مبارزه‌ی پیگیرت باید برای اثبات حقانیت خود وسیله دادن چهره‌ی ستمگر در راهی گام نهی که ظلم در بارزترین شکل آن بی‌پرده بر تو و اطرافیانت آشکار شود و تو باید چون علی جوانانت را بدیدن بفرستی یا بر آنها تیر ببارد (همان طور که می‌دانید "خوارج" جریانی بود که از موضع ارتجاعی و با قشریتی کور در مقابل علی علیه‌السلام موسل به جنگ شد. حضرت علی قبل از هر اقدام نظامی سعی در روشنگری و تصحیح مواضع آنها داشت و با وقتی آنها عملا جنگ و کشتار را آغاز نکرده بودند، دست به اسلحه نبرد. علی (ع) همچنین [illegible] اثبات ماهیت ارتجاعی و [illegible] زکارانه‌ی جریان خوارج اقدامات لازم را بعمل آورد. منجمله اینکه در آستانه‌ی جنگ چند نفر از خوارج جبهه‌ی خود را با لباس سفید و بدون هیچ سلاحی (به نشانه‌ی صلح ـ طلبی) به سمت آنها گسیل داشت در عین حال که می‌دانست خوارج بیشرمانه آنها را خواهند کشت که همینطور هم شد.) و یا چون حسین خون فرزند شش ماهه‌ات به زمین بریزد. به ویژه آنگاه که بوده‌های خلق را با سوءاستفاده از علائق دینی بفریبند. بدون شک برای اتمام حجت به زمان بیشتر و تحمل مصائب فراوان نیازداری، مگر به اینکه در این راه نمی‌خواهی و نباید تنها بروی و در هر گام باید بکوشی تا بوده‌ها را نیز با دریدن پرده‌های عوامفریبی و تزویر در کنار خود داشته باشی، در این صورت محبوری که مظلومیت اردوگاه خلق را اثبات کنی. مظلومیتی که برنده‌ترین سلاح منطقه را فراگرفت. آخر پرده از چهره‌ی دار و دسته‌ی اموی که زالو صفت خون بوده‌های تازه از بند رسته در سایه‌ی انقلاب رهائی‌بخش اسلام را می‌مکید، فرو افتاده بود. و در زمان ما بیشتاران جان برکف و انقلابیون آگاه با آغاز نبردی بردانه سرافراز به شکنجه‌گاهها رفتند زندانها را پر کردند و در مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند و در نتیجه خانه‌ی عنکبوتی ادعاهای عوامفریب حکومت شستند و وابسته‌ی شاهنشاهی را درهم دریدند. وقتی مردم ما علیرغم تمام ادعاهای رژیم شکنجه شدن فرزندانشان و پرشدن زندانها و فعال بودن جوخه‌های اعدام را دیدند بوضوح مظلومیت پیکارگران انقلابی و ظالم بودن رژیم وابسته را درک کردند و دیگر پشیزی برای انبوه تبلیغات و ادعاهای پشر دوستانه و اسلام‌پناهانه‌ی شاه جاش قائل نبودند.

بدین‌ترتیب از آنجا که، ظلمی که بطور بارز و آشکار بر فرزندان پیشتاز خلق روا می‌شود جگیده و فشرده و عریان شده‌ی ستمی است که شب و روز در کارخانه و مزرعه از طرف ستمگران بر زحمتکشان روا می‌شود. بوده‌ها بتدریج مظلومیت خویش را به عینه در مظلومیت پیشتاز می‌بینند و تصمیمه برعلیه ستم می‌شورند.

آری، اگر در مکتب تشیع سرخ علوی آموزش می‌بینی، وقتی به جشن شکوهمند عاشورا و قیام حسین حسین می‌رسی سرفصل آن مظلومیت را با دقت مطالعه کن، چرا که در برخی مراحل مبارزه‌ی پیگیرت باید برای اثبات حقانیت خود وسیله دادن چهره‌ی ستمگر در راهی گام نهی که ظلم در بارزترین شکل آن بی‌پرده بر تو و اطرافیانت آشکار شود و تو باید چون علی جوانانت را بدیدن بفرستی یا بر آنها تیر ببارد (همان طور که می‌دانید "خوارج" جریانی بود که از موضع ارتجاعی و با قشریتی کور در مقابل علی علیه‌السلام موسل به جنگ شد. حضرت علی قبل از هر اقدام نظامی سعی در روشنگری و تصحیح مواضع آنها داشت و با وقتی آنها عملا جنگ و کشتار را آغاز نکرده بودند، دست به اسلحه نبرد. علی (ع) همچنین [illegible] اثبات ماهیت ارتجاعی و [illegible] زکارانه‌ی جریان خوارج اقدامات لازم را بعمل آورد. منجمله اینکه در آستانه‌ی جنگ چند نفر از خوارج جبهه‌ی خود را با لباس سفید و بدون هیچ سلاحی (به نشانه‌ی صلح ـ طلبی) به سمت آنها گسیل داشت در عین حال که می‌دانست خوارج بیشرمانه آنها را خواهند کشت که همینطور هم شد.) و یا چون حسین خون فرزند شش ماهه‌ات به زمین بریزد. به ویژه آنگاه که بوده‌های خلق را با سوءاستفاده از علائق دینی بفریبند. بدون شک برای اتمام حجت به زمان بیشتر و تحمل مصائب فراوان نیازداری، مگر به اینکه در این راه نمی‌خواهی و نباید تنها بروی و در هر گام باید بکوشی تا بوده‌ها را نیز با دریدن پرده‌های عوامفریبی و تزویر در کنار خود داشته باشی، در این صورت محبوری که مظلومیت اردوگاه خلق را اثبات کنی. مظلومیتی که برنده‌ترین سلاح منطقه را فراگرفت. آخر پرده از چهره‌ی دار و دسته‌ی اموی که زالو صفت خون بوده‌های تازه از بند رسته در سایه‌ی انقلاب رهائی‌بخش اسلام را می‌مکید، فرو افتاده بود. و در زمان ما بیشتاران جان برکف و انقلابیون آگاه با آغاز نبردی بردانه سرافراز به شکنجه‌گاهها رفتند زندانها را پر کردند و در مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند و در نتیجه خانه‌ی عنکبوتی ادعاهای عوامفریب حکومت شستند و وابسته‌ی شاهنشاهی را درهم دریدند. وقتی مردم ما علیرغم تمام ادعاهای رژیم شکنجه شدن فرزندانشان و پرشدن زندانها و فعال بودن جوخه‌های اعدام را دیدند بوضوح مظلومیت پیکارگران انقلابی و ظالم بودن رژیم وابسته را درک کردند و دیگر پشیزی برای انبوه تبلیغات و ادعاهای پشر دوستانه و اسلام‌پناهانه‌ی شاه جاش قائل نبودند.

چهره‌هایی که در این عکس مشاهده می‌کنید، بخشی از نیروهای مجاهدین در جبهه‌ی مقاومت هستند، که پس از مدتها جنگیدن به خاطر دفاع از میهن و مردم بی‌پناه خرمشهر و آبادان، در تاریخ ۱۳ آبانماه به وسیله عناصر مسلح سپاه خلع سلاح و اکثریت قریب به اتفاق آنان دستگیر و روانه‌ی زندان آبادان شدند. زندانی که‌در حال حاضر زیر آتش شدید توپخانه‌ی دشمن قرار دارد. در همین تاریخ یکی از پایگاه‌های آنان واقع در کوی آریا (واقع در وسط جاده‌ی آبادان ـ خرمشهر) مورد حمله و تصرف عناصر مزبور قرار گرفت.

در دوران ظلمت و اختناق که هیچ فریادی جز نعره‌ی دژخیم و قهقهه‌ی شهوت‌آلود ستمگر مجاز نیست، و کلمات تنها در سردی بی‌فروغ دیدگان ستم‌زده تبلور می‌یابد، هیچ چیز بالاتر و انگیزنده‌تر از جسارتی که این ظلمت را بی‌باکانه از هم میدرد و گستاخانه آن اختناق را که به منزله‌ی شیشه‌ی عمر دیوسیرتان است، می‌شکند، نیست.

بقیه از صفحه‌ی اول

تقبیح محکومیت هواداران مجاهدین به جرم پخش اعلامیه

شیراز ۲۰ نفر از خواهران هوادار سازمان را به جرم پخش نشریات مجاهدین به ۶ ماه تا ۳ سال زندان محکوم نموده‌است.

بدنبال موضوع اعلام نمودن نشریات مجاهدین و محاکمه‌ی غیر علنی برادر مجاهد اسیر ما محمدرضا سعادتی موج فشار و دستگیری و ضرب و جرح هواداران ما اوج و شدت بیشتری یافته‌است. علیرغم هشدارهای مکرر مبنی بر اینکه نکند "مجاهدین خلق‌ایران" وجدالمصالحه‌ی گروگان‌ها و لایحه‌ی اعلام شرایط آزادی آنها قرار بگیرند، گویا برخی مسئولین و مقامات رسمی دست بکار شده و قصد آن کرده‌اند تا بهر قیمتی و بهر شیوه‌ای که شده دهان "مجاهدین" را ببندند.

این است که می‌بینیم دادگاه شیراز به جرم پخش اعلامیه و نشریه ۲۰ نفر از هواداران را محکوم نموده‌است.

بدین لحاظ "مجاهدین خلق ایران" این زندانیان و موارد مشابه آن را از آنجا که اساسا "در رابطه با خاموش‌کردن فریادهایی که بر علیه امپریالیسم آمریکا و امکان برمش در مقابل آن بلند شده اسیر گردیده‌اند، به مسرله‌ی نهائی تلقی می‌کنند که خلق قهرمان ایران بایستی در راه رهایی کامل این میهن از چنگال آمریکای جهانخوار مبارزه‌ی دارد.

در خاتمه ضمن جلب توجه کلیه‌ی مقامات مسئول در مورد نقض صریح آزادی‌های سیاسی مصرح در همین قانون اساسی بدادگاه شیراز متذکر می‌گردیم که شاه نیز نتوانست با حبس و شکنجه و تیرباران "مجاهدین" از ترویج حقیقت و آگاهی مردم نسبت به آرمان‌های توحیدی و انقلابی "مجاهدین خلق" جلوگیری نماید، شما نیز خواهید که فریادهای حق طلبانه و ضد امپریالیستی میلیون‌ها ایرانی آزاده و انقلابی را خفه کرده و با زندانی کردن فرزندان مجاهد این خلق ستمدیده راه رهایی آنها را سد نمائید.

"مجاهدین خلق ایران" مصمم‌اند که حتی به قیمت انباشته شدن زندان‌های شما از "مجاهدین" مبارزه‌ی خود را تا محو کامل امپریالیست‌ها و وصول به جامعه‌ی توحیدی و عاری از طبقات ادامه دهند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا

مجاهدین خلق ایران ۲۰/آبان/۵۹

فوق العاده (ویژه عاشورا)

زینب، سیمای راستین زن انقلابی

از صفحهٔ اول

"ای یزید! آیا ایشان که عرصهٔ زمین و پهنهٔ آسمان را برما فروبسته‌ای و ما را چون اسیران، به هر شهر و دیار سوق می‌دهی، کمان تو برآنست که خداوند از بزرگی و حشمت ما کاسته و بر عظمت و مقام تو افزوده است؟!"

حماسهٔ کربلا و پیامدهای بعدی آن، زن مسلمان را در معرض آزمایش و تمایشی با شکوه قرار داد. آزمایشی که پس از سالیان دراز شکیبی و حواری، تولد تاریخی نوین زن را در سیمای زینب کبری، نوید داد. قیام حسین(ع)، بدینها در بعد ایدئولوژیک، فلسفهٔ شکوهمند حیات انسان را بر صفحهٔ تاریخ نگاشت بلکه به طور خاص با عرصه کردن زن آگاه و انقلابی در صحنهٔ پیکار، مقام و منزلت انسان را در اوجی تازه بدنمایش گذارد. زنی که در چهرهٔ همواره تابناک زینب، زینب‌بخش تاریخ انسان گردید.

* * *

تولد زینب را مورخین با اختلافات متعدد در سال پنجم یا ششم هجری نقل کرده‌اند. اما چه زیباست که در این نوشتار، سخن با از زینب، نه به مناسبت رادروز و یا مرگش بلکه به اعتبار حضور فعال و موثرش در میدان نبرد حق بر علیه باطل است. به جرات می‌توان گفت که میلاد واقعی زینب و همزمان دیگری در این‌حضور مبارک ودوراندیش رقم می‌خورد.

پنج یا شش ساله بود که مادرش فاطمه(ع) را از دست داد. اما از همین سنین‌کودکی، در خانهٔ‌حضرت علی و فاطمه، درس صداقت‌و شهامت آموخت. از آن هنگامی که پدرش علی(ع) بر بر آستان مسراب جوانان بهشت محمدی (ص) شتافت و مادرش فاطمه(ع) در هر کوی و برزن فریاد دادخواهی از پاره به دوران رسیده‌های "اسلام‌ستاه" را سرداد، زینب آموخت که زندگی را در نبردی بی‌امان با ستم وناپرابری، معنا بخشد. ابوالفرج در مقاتل الطالبین می‌نویسد که "... زینب همان زنی است‌که این تمایش خطبهٔ تند فاطمه (ع) را از او روایت کرده..." (برخیزی سیدهاشم رسولی محلاتی صفحهٔ ۸۹)

نقل‌این خطبهٔ انقلابی سایکر میزان رشد وآگاهی زینب(ع) است. گویا فاطمه(ع)، کلمات این رجزنامه را بارها و بارها برکوس فرزندش زینب‌حکرده است.

بزرگتر که شد به ازدواج عبوراداش ـ عبدالله بن جعفر درآمد. جعفرش اسطاب (جعفرطیار) پدر عبدالله، مردی عابد و انقلابی بود که عاقبت نیز در جنگ موته به دست سربازان قیصر روم به شهادت رسید.

دوران شکوه وامروای علی(ع) بر زینب سخت وگران می‌گذشت. این تنها علی نبود که با درک انحراف حکومت، "جاری در جسم و استخوانی در گلو" داشت. بیزوان اندک او نیز دراندیشهٔ بیضی که به دست مدعیان دروغین، عقیم و دم‌بریده می‌ماند، "جاری در جشم و استخوان در گلو" می‌رسیدند. به هر رو نوده‌های محروم مردم عاقبت ماهیت این مدعیان را شناختند و فوج فوج به سوی علی(ع) بازگشتند علی به خلافت رسید و مرکز خلافت را از مدینه به کوفه منتقل کرد. زینب نیز که نمی‌توانست بدر و آموزگارش را در مبارزه بر علیه جاهلیت اشرافی و تحقق قسط اسلامی تنها بگذارد به همراه شوهرش به کوفه هجرت کرد. زینب در اینجا تلاش می‌کرد که با آموزش مردم، بر علیه گرایشات جاهلی که بوجیه مذهبی نیز پیدا کرده بود، مبارزه‌کند.

حراثری در "خصائص زینب" می‌نویسد که: زینب(ع) در کوفه مجلس درسی برای زنها تشکیل داد و برای آن ها قرآن را تفسیر می‌کرد. بوجیه، در این بورد از بلاغت و فصاحت حضرت زینب(ع) سخنان زیادی گفته‌اند.

همسنگر حسین(ع)

شهادت پدر و خاکستر کلوکبر و بردم فریب معاویه، بوجلدی تازه‌ای از مبارزه و رنج را برای زینب به ارمغان آورد. او به خوبی می‌دید که حکومت معاویه با ابزار دین تابعهای سلطنت اشرافی وخودکامه‌اش را تحکیم می‌کند و از هیچ تجلیل وتمیزی برای طعن و لعن علی و نابرابر نمی‌گذرد. بدانسان‌که در بازار بردم از این که علی در مسجد و به هنگام نماز ضربت خورده است تعجب می‌کنند! آخر علی را با مسجد و نماز چه کار؟!

اما بردم را برای همیشه نمی‌توان فریب داد و ستم را عاقبت جوئی نیست. انقلاب بر علیه حکومت نمی‌آید در کوفه تابگاه مبلغانی علی و فرزندانش ـ خواهر می‌رود و بیغام آزادی را نوید می‌داد. برند فریب معاویه دیگر نمی‌توانست همچون پدرش بر مرکب فریب وجهل بوده‌های سوار گشته و سلطان‌داری کند بوده‌های بیدار دیگر به خاندان انقلابی علی پناه آورده‌اند و حسین (ع) را به یاری‌خواسته‌اند. حسین (ع) نیز که پیش از این نیز از ضعف با برند مانده بود، از بدنه به سمت مکه هجرت نموده و خبر را بیمه بیام به سوی بردم محروم و مستظر رها کرد. زینب در این سفر تاریخی همچون همیشه کاروان انقلاب را تنها نگذاشت.

شوهرش عبدالله، به هر دلیل نتوانست با خواست حسین(ع) را همراهی کند. او که کشش این حرکت تاریخی را نداشت طی نامه‌ای حسین را سوگند داد که دست از این سفر خطرناک بردارد و حتی از طرف فرماندار مکه برای امام امان‌نامه‌ای گرفت. اما حسین را آنچنان سودائی در سر بود که با همیچ سوگند و امانی یارای بازگشت و سکوت نداشت. عبدالله نیز که از انصراف امام ناامید شده بود دو فرزندش محمد و عون را با حسین همراه کرد. این نامه وعوامی بود که عبدالله در این راه گذاشت. اما زینب با تمام وجودش در این راه گام نهاد. به راستی که یک نامه و سوی نهضت حسین(ع) بر دوشهای رنج‌دیدهٔ این زن استوار بود. سختی راه، تراکندگی و گرینر یاران فرصت‌طلب و نیمه راه، خبرهای سخت و درهم شکننده، محاصرهٔ نظامی دشمن، جنگ و شهادت بی در پی فرزندان‌و بردیکان، تنهائی و بی‌یاوری و هراران‌سختی و مشکل دیگر نتوانست در صلابت و استقامت این همرزم حسین دریای خلل و تزلزل ایجاد کند. به طوری که از کتاب‌اکمال الدین شیخ صدوق نقل شده که زینب در کربلا به مقام وصایت وتمایت‌امام(ع) نائل گردیده.

این سایکر اوج منزلت انقلابی زینب و نیز سایکر نگرش و برخورد مقاومت اساسی وانقلابی بیشکانان بهضت کربلاست حد فاصلهٔ عظیمی است بین این برخورد ـ آن هم در آن برهه‌ای از زمان ـ با برخورد بدعیان امروزی که حاضر برای حضور فعال زن در جامعه نمی‌باشند باحد رشد کداو را شایستهٔ مقام وصایت و نیابت امام(ع) بدانند!

عاشورا: شکوفائی زینب

شب عاشورا زینب به رسالت سنگینی که ازین پس بر دوش نهاده شده بود پس از نماز آگاه گردید. حسین(ع) در حالی که بسترش را برای شبی قریبا آماده می‌کرد، سعدی را زیرلب می‌سرود

ای روزگار آف‌بر تو باد
حقد رکه‌در شاگاهان، صبحگاهان
از یاران‌ودوستان کشته‌شدند
هر زنده‌ای بوفای‌این راهست...
حقیر دیگاست همگام رفتنم...

زینب که پیام این زنبوره را دریافته بود به برد برادر آمد و به شدت گریست و خود سر آرزوی شهادت‌کرد. حسین(ع) او را به بازداری دعوت نمود وگفت: "ای خواهر بگریان باش که شیطان حلم برا برباید". بدان همتی اهل آسمان‌ها می‌نمرند و زمینیان نیز بقای خاوند خواهند داشت. جز خدای کسی برجای نمی‌ماند و جز خدای‌کسی حکم نمی‌راند. بازگشت همه‌بسوی‌اوست."

از این مکالمات و آموزش‌ها تا پایان عاشورا مگر انجام بدیرفت. پس زینب در نهایت شکیبائی و شهامت، امر حسین را تعهد‌دار شد و به نیکوترین صورت، رسالت والائی را که پس از امام(ع) به او رسیده بود به پیش برد.

روز عاشورا، با هر شهیدی که به خون می‌غلتید، زینب شهید می‌شد. او به همراه زنان همسر امام و ام کلثوم خواهر و فاطمه‌دختر امام، حسین (ع) را به یاری‌خواستند. حسین (ع) نیز که پیش از این نیز از ضعف با برند مانده بود، از بدنه به سمت مکه هجرت نموده و خبر را نیمه تمام به سوی بردم محروم و مستظر رها کرد. زینب در این سفر تاریخی همچون همیشه کاروان انقلاب را تنها نگذاشت.

شوهرش عبدالله، به هر دلیل نتوانست با خواست حسین(ع) را همراهی کند. او که کشش این حرکت تاریخی را نداشت طی نامه‌ای حسین را سوگند داد که دست از این سفر خطرناک بردارد و حتی از طرف فرماندار مکه برای امام امان‌نامه‌ای گرفت. اما حسین را آنچنان سودائی در سر بود که با همیچ سوگند و امانی یارای بازگشت و سکوت نداشت. عبدالله نیز که از انصراف امام ناامید شده بود دو فرزندش محمد و عون را با حسین همراه کرد. این نامه وعوامی بود که عبدالله در این راه گذاشت. اما زینب با تمام وجودش در این راه گام نهاد. به راستی که یک نامه و سوی نهضت حسین(ع) بر دوشهای رنج‌دیدهٔ این زن استوار بود. سختی راه، تراکندگی و گرینر یاران فرصت‌طلب و نیمه راه، خبرهای سخت و درهم شکننده، محاصرهٔ نظامی دشمن، جنگ و شهادت بی در پی فرزندان‌و بردیکان، تنهائی و بی‌یاوری و هراران‌سختی و مشکل دیگر نتوانست در صلابت و استقامت این همرزم حسین دریای خلل و تزلزل ایجاد کند. به طوری که از کتاب‌اکمال الدین شیخ صدوق نقل شده که زینب در کربلا به مقام وصایت وتمایت‌امام(ع) نائل گردیده.

این سایکر اوج منزلت انقلابی زینب و نیز سایکر نگرش و برخورد مقاومت اساسی وانقلابی بیشکانان بهضت کربلاست حد فاصلهٔ عظیمی است بین این برخورد ـ آن هم در آن برهه‌ای از زمان ـ با برخورد بدعیان امروزی که حاضر برای حضور فعال زن در جامعه

اسارت: نبردی تازه‌با دشمن

کاروان اسرا، در حالی که در طول شبی لحظهٔ ازبوهیس وآزار بیکیانان در امان نبود شب دوازدهم محرم وارد کوفه شد. پیش از این و قبل از ورود اسرا، چهارهزار سرباز این زیاد شهر را کنترل می‌کردند تا مبادا ورود کاروانیان در شهر بوجی ایجاد کند. بسیاری از بردم فکر می‌کردند که ایشان اسرای از دیاری دیگر هستند. در جلوی کاروان سرهای بریده‌ی شهدا حرکت داده می‌شد. علی‌بن‌الحسین (ع) با حالت بیماری و دست‌هائی بسته بر شتری برهنه سوار بود. بردم برای دیدن این اسرای خارجی در مسیر راه گرد آمده بودند. عده‌ای که به دلیل اغتشاشگری اسیران، به زندان می بردند بودند به سختی می‌گریستند.

زینب که آنین بیمناکی را در میان بوده‌ی‌بردم و باران بیمه راه و خارده مغلوب می‌دید، موقعیت را مغتنم شمرده‌و طی خطبه‌ای سوزناک وآتشین، برلهیب‌این بیمناکی‌دامن‌زد.

در جمعیت ولوله افتاد. سال‌ها دروغ و ضرب وقتل بیگر نتوانسته بود بر ویژگی‌های انسان، بوده‌ای بادرنگی بکشد. همین سازش‌ها با اعضای خانوادهٔ امام(ع) و دیدار آن سرهای شهید بی‌سر بر فرار سرهای کافی بود که شوری در دل برانگیزد. بر سنگاران لعنت بفرستند و نامبوسان بنیان سکن را ملامت‌ها کند تا بردم در چهرهٔ علی‌بن‌الحسین(ع) ابائی دیگر نمیند که‌همچنان کار را ادامه خواهند داد.

زینب رژیم یزیدی را به محاکمه می‌کشد

این زیاد که از عبور دادن عمومی اسرا از کوچه و بازار شهرهای معکوس گرفت، به ناچار در صدد برآمد که‌آنان را در مجلسی خصوصی به محاکمه کشد و در اهیت خود، معشوشان سازد و آنگاه در این باره برای بردم افشاگری‌ها بپردازد.

او در آغاز جلسه به شقلکی تمام خدا را سپاس گزارد! و حسین گفت "... سپاس خدائی راست که شما را رسوا کرد و کشت و دروغتان را بر ملا ساخت!" اما جلسه‌ی سخنانی دیگاسور مغرور لحنی بیش سازجامید. زینب کبری که به نوشتهٔ ارشاد شیخ مفید با بیست‌پرس جامه و به صورتی باسپاس در میان زنان بسته بود برخاست و بیرون‌زدانه گفت: "سپاس خدائی را سزاست که ما را به وسیله‌ی بیامبرش گرامی داشت و از پلیدی پاک نمود. نی یک فاسق رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید و اینها غیر از ما هستند."

حاکم مغلوب شده که نمی‌توانست توجیه کند که حکومت یک زن او را که سال‌ها در بکر و سیاست‌بیگی مخصص یافته بود تاب کند. به آخرش جرئتش موصل شد و گفت: "دیدی خدا با خاندان شما چه‌کرد؟!"

اما زینب(ع) در نهایت فشاری که از جمع فاجعهٔ عرسران براو وارد می‌شد، رسالت بلند خود را والاتر از آن می‌دانست که در برابر هرزه‌ی بلندی چون این زیاد کمترین ابدوهی که نشانهٔ ضعف باشد ابراز کند. از این رو با همان قوت و اقتدار و در عالی‌ترین تفسیر از "قضا و قدر" انقلابی قرآن، که تمام سعی جبارهٔ حسین را بر نقش کرفت و گفت "خدایا این قربانی کوچک را از ما بپذیر!"

اسارت: نبردی تازه‌با دشمن

کاروان اسرا، در حالی که در طول شبی لحظهٔ ازبوهیس وآزار بیکیانان در امان نبود شب دوازدهم محرم وارد کوفه شد. پیش از این و قبل از ورود اسرا، چهارهزار سرباز این زیاد شهر را کنترل می‌کردند تا مبادا ورود کاروانیان در شهر بوجی ایجاد کند. بسیاری از بردم فکر می‌کردند که ایشان اسرای از دیاری دیگر هستند. در جلوی کاروان سرهای بریده‌ی شهدا حرکت داده می‌شد. علی‌بن‌الحسین (ع) با حالت بیماری و دست‌هائی بسته بر شتری برهنه سوار بود. بردم برای دیدن این اسرای خارجی در مسیر راه گرد آمده بودند. عده‌ای که به دلیل اغتشاشگری اسیران، به زندان می بردند بودند به سختی می‌گریستند.

زینب که آنین بیمناکی را در میان بوده‌ی‌بردم و باران بیمه راه و خارده مغلوب می‌دید، موقعیت را مغتنم شمرده‌و طی خطبه‌ای سوزناک وآتشین، برلهیب‌این بیمناکی‌دامن‌زد.

در جمعیت ولوله افتاد. سال‌ها دروغ و ضرب وقتل بیگر نتوانسته بود بر ویژگی‌های انسان، بوده‌ای بادرنگی بکشد. همین سازش‌ها با اعضای خانوادهٔ امام(ع) و دیدار آن سرهای شهید بی‌سر بر فرار سرهای کافی بود که شوری در دل برانگیزد. بر سنگاران لعنت بفرستند و نامبوسان بنیان سکن را ملامت‌ها کند تا بردم در چهرهٔ علی‌بن‌الحسین(ع) ابائی دیگر نمیند که‌همچنان کار را ادامه خواهند داد.

زینب رژیم یزیدی را به محاکمه می‌کشد

این زیاد که از عبور دادن عمومی اسرا از کوچه و بازار شهرهای معکوس گرفت، به ناچار در صدد برآمد که‌آنان را در مجلسی خصوصی به محاکمه کشد و در اهیت خود، معشوشان سازد و آنگاه در این باره برای بردم افشاگری‌ها بپردازد.

او در آغاز جلسه به شقلکی تمام خدا را سپاس گزارد! و حسین گفت "... سپاس خدائی راست که شما را رسوا کرد و کشت و دروغتان را بر ملا ساخت!" اما جلسه‌ی سخنانی دیگاسور مغرور لحنی بیش سازجامید. زینب کبری که به نوشتهٔ ارشاد شیخ مفید با بیست‌پرس جامه و به صورتی باسپاس در میان زنان بسته بود برخاست و بیرون‌زدانه گفت: "سپاس خدائی را سزاست که ما را به وسیله‌ی بیامبرش گرامی داشت و از پلیدی پاک نمود. نی یک فاسق رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید و اینها غیر از ما هستند."

حاکم مغلوب شده که نمی‌توانست توجیه کند که حکومت یک زن او را که سال‌ها در بکر و سیاست‌بیگی مخصص یافته بود تاب کند. به آخرش جرئتش موصل شد و گفت: "دیدی خدا با خاندان شما چه‌کرد؟!"

اما زینب(ع) در نهایت فشاری که از جمع فاجعهٔ عرسران براو وارد می‌شد، رسالت بلند خود را والاتر از آن می‌دانست که در برابر هرزه‌ی بلندی چون این زیاد کمترین ابدوهی که نشانهٔ ضعف باشد ابراز کند. از این رو با همان قوت و اقتدار و در عالی‌ترین تفسیر از "قضا و قدر" انقلابی قرآن، که تمام سعی این‌زیاد کاربرد ارتجاعی آن بود، استفاده کرد و پاسخ داد: "در بورد آنان جز نیکی ندیدم. خدایرایشان قتل بوشت پس به سوی‌آرامگاه‌هایشان بیرون شدند و به زودی خدا پس تو و آنان را جمع خواهد کرد (تو هم خواهی برد)... پس آن روز بنگر که پیروزی از کیست؟"

این زیاد گیاز غوغای این طوفان بخشم به لرزه افتاده بود، به سوی علی‌بن‌الحسین(ع) متوجه شد و تلاش کرد تا با تحقیر او، غرور و خودخواهی سفاکیش را ارضا کند اما جواب‌های درهم کوبنده‌ی‌ام‌کلثوم وعلی، بار دیگر حقیرانه بر سر جاسش بنشاند. قداره‌بند برند از فرط عصبانیت قربان قتل علی را صادر کرد، اما نهیب فرزند حسین (ع) او را به کندی سلاحی که برگزیده بود آگاه کرد. امام سجاد(ع) دلیرانه گفت: "ای پسر زیاد تا را به قتل بیم می‌دهی؟ مگر نداشته‌ای که قتل برای تا عادت، و بزرگواری تا شهادت‌است؟!"

در همان حال زینب کبری برخاست‌و در حالی که تابع از بردن علی‌بن الحسین (ع) می‌شد تا خشم فریادزد:

"ای پسر زیاد همین آنقدر که خون ریختی بس نبود؟"

صلابت و قاطعیت زینب(ع) فرماندار نظامی کوفه را به زانو درآورد. با حواری تمام دستور داد تا اسیران را در خانه‌ای بخرویند زندانی کنند و آنگاه‌به سوی مسجد شتافت تا مگر با قدرت‌نمائی‌وبردم ـ فریبی، طوفان کاخ براندازی را که‌از درون بردم وزیدن گرفته بود آرام کند.

طوفان درکاخ یزید

کاروان اسرا نیز از نینوا سر کداشتن پس از نینوا و پیچ قریه و شهر، از کوفه عازم شام ـ مرکز فرمانروائی یزید ـ گردید. این کاروان که کودکانش تمام چون شهدا بود، در هر منزل که می‌رسید، با افشای جنایات رژیم اموی، بخم طوفان را در دل بوده‌ها می‌کاشت.

یزید، مغرور از بادی پیروزی، دستور داده بود که به شادی اسارت "خارجیان باغی"، شهر را چراغانی کنند. با ورود کاروان، بار دیگر آنچه که در کوفه گذشته بود، در شام تکرار شد. با این تفاوت که‌اینجا به دلیل رسیدن چهل و سه‌سالگی حکومت‌اموی، بسی بی‌خبرتر و خاموش‌تر‌ارگوده‌بود.

در دربار پادشاهی، یزید، مغرور از زیبکش کردن حسین، با چوب بر سر بریده‌ی امام می‌زد و اشعاری آواز می‌خواند. اما دیری نپائید که یاری و سنی زیدلاتش، با اعتراض امام سجاد(ع) از جانب اسیران، درهم شکست. یزید کماوز می‌کرد بوجوانی رنجور و اسیر، ابتحسین شجاعانه بر او اعتراض کند. بازهم همان شیوهٔ سفور استفاده‌ی دردانه از مفاهیم قرآنی را که محور عمده‌ی فرهنگ ضد علوی نظام اموی بود، بکار گرفت و بودبانه گفت: "سپاس خدا را که پدرت را کشت!" اما بلافاصله جوابی دندان شکن از جانب امام دریافت کرد:

"لعنت خدا بر کسی که پدرم را کشت!"

کفشکوی یزید با اسیران به دراز کشید. او که‌از "کشاخی" این تمام داران حسین بدخشم آمده بود زبان به دشنام گشود و زینب(ع) را "دروغگو و دشمن خدا" خواند و مدعی شد که پدر و برادر زینب از دین بیرون رفته بودند!

در همین هنگام یکی از جانبوسان کاخ‌نشین از "اسرالنوسین برید!" تقاضا کرد که فاطمه ـ دختر امام حسین(ع) ـ را به‌عنوان کنیز به او بخشد. بانوی قهرمان کربلا از این رذالت بخشم آمد، برخاست‌و لب به سخن‌گشود:

"ای یزید! خدا و رسولش راست گفتند. پس عاقبت کسانی که زشتی بجا می‌آورند این است‌که آیات خدا را تکذیب کنند وآنها را به مسخره گیرند.

ای یزید! آیا ایشان که عرصهٔ زمین و پهنهٔ آسمان را بر ما فروبسته‌ای و ما را چون اسیران، به هر شهر و دیار سوق می‌دهی، کمان کرده‌ای که خداوند از بزرگی و حشمت ما کاسته و بر عظمت و مقام تو افزوده است؟!...

همان ای یزید آهسته‌تر باش! آیا سخن‌خدای را فراموش کرده‌ای که گفت: "کافران را گمان نبرند که در جهت خوشبختی و سعادت، فرصتی به آنان بخشیده‌ایم. ما به ایشان مهلت داده‌ایم تا بر گناهان‌خویش بیفزایند و برآنان عذاب ما بفزوز است...

جگونه‌ار دشمنی با دست‌بردارد کسی که همواره با دیده‌ی خصومت به ما نگران بوده‌است...؟!

یزید! هرگز نمیدار که جان ـ باختگان راه خدا مرده‌گانند، بلکه آنان زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند آنها که برا بر ایشند و مقام نیامده وبر کردن مسلمانان سواری بخشیده‌اند رود است دریابند که از جمع ستمگران چه نکوهیده ظالمی برگزیدند و رود است که دریابند کدامیک را در آن برای سرانجامی "هولناکتراست. پس برا باخبرتر از آن می‌سازم کدما تو سخن کویم...

ای یزید اگر اینک پیروزی بر براغمیت می‌سازی جدرود خود را باوان ده غرامات‌ما خواهی یافت، در حالی که جز آن چه از پیش فرستاده‌ای چیزی در دست تو نخواهد بود. خداوند بر بندگان خویش بیداد و ستم نمی‌کند و ما به سوی او شکایت‌می‌بریم و در او پناه می‌جوئیم. تو نیز به جهد و کوشش، بیرنگ و فریب خود بکار بند ولی به خدا قسم هرگز بیوانی نام ما را محو و نابود و فروغ وحی ما را خاموش گردانی. سرانجام ما بر تو روشن نیست و داس تو از آلودگی این‌ننگ پاک نخواهد شد. عقل تو باختر و روزگار تو کوتاه و جمع تو پریشان است، آن دم‌که ندای منادی برخیزد که نفرین خدا بر ستمکاران باد.

خدا را سپاس که آغاز ما را به سعادت و انجام ما را به شهادت مقرون داشت. از بیشگاه او بر شهیدان خود، ثواب روزافزون و پاداش بزرگ مسئلت داریم و خواهانیم که ما را به جانشینان شایسته مباهی دارد. او خدائی مهربان و رحیم است‌و کفایت ما بر حسن خدائی است...

یزید دیگر قدرت مقابله با اسیران را، که چون اخگری سوزان بر دامان سلطنتش افتاده بودند، نداشت برخاست و به مسجد رفت تا در پناه خاطوسی و تملق خطیبی مزدور، شکست حقیرانه‌اش را فراموش کند. اما در اینجا نیز نتوانست از سخنان افشاگرانهٔ امام سجاد(ع) در امان‌بماند. در مسجد ولوله‌ای افتاد و گروه‌های بریده‌ی به ضرب و شتم بردیگی پرداختند که حاکمیت سالیان دراز تحمیق و جهالتشان، در ورش نسیم‌آگاهی، بر کنار می‌رفت و آتش انقلاب را عیان می‌ساخت. یزید که از کشرش این آتش به وحشت افتاده بود، مودبانه تقصیر ماجرای کربلا را به گردن ابن زیاد انداخت و برای دلجوئی اسیران، آنان را مخیر ساخت که تا در شام بمانند و تا به موطن اصلی خود بدینه بازگردند. مولف کتاب "زندگانی حضرت فاطمه(ع)و

بقیه‌در صفحه‌ی ۸

فوق العاده (ویژه عاشورا)

اطلاعیهٔ مجاهدین خلق ایران در مورد ممنوعیت انتشار "مجاهد"

بقیه از صفحه‌ی ۲

آگاهی و ترویج و تحقق حقیقت جلو گرفت؟ تاریخ جواب این سوال را به روشنی داده است و اگر چنین شیوه‌هائی مقرون به توفیق بود، در یک کلام در همین میهن خودمان می‌بایست سلطنت و حکومت شاه جاودانه شود چرا که اعلیحضرت قدرقدرت! در اختناق و قلدری و دیکتاتوری از هیچ چیزی فروگذار ننموده. شاه با آن دستگاههای سرکوبگر جهنمی‌اش نظیر ساواک و با آنهمه زندان و شکنجه و کشتار سرانجام نتوانست صدای انقلابیون را خاموش کند و بالاخره به سرنوشت شومی که همیشه از آن می‌ترسید (و برای پرهیز از آنهم به چنان روشهائی متوسل می‌شد) دچار شد.

سوال اساسی را باید چنین مطرح کرد چه رابطه‌ای بین تصویب و اعلام شرایط آزادی گروگانها و منع اعلامیه‌ها و نشریات مجاهدین و محاکمه‌ی سعادتی (به اتهام جاسوسی برای شوروی!) وجود دارد؟

و اینک چه خوب است که دادستانی دیگر آزموده‌ها را بیازماید. آیا براستی دادستانی گمان می‌کند که "مجاهدین" برای اینکه صدای خود را به گوش مردم برسانند از کسی اجازه گرفتند که اکنون سیر با ممانعت و مخالفت دادستانی ساکت شوند. ما در همان موقع که امتیاز انتشار "مجاهد" را گرفتیم گفتیم که مشروعیت "مجاهد" را در گرو اجازه‌ی انتشار آن نمی‌دانیم و توضیح دادیم که "بطور کلی و براساس روح آزادیبخش قرآن و اسلام حق بیان آزاد محتاج هیچگونه اجازه‌ای نیست و هرکس درجهت حرکت تکاملی اجتماع تضییقی را در این مورد بپذیرد مستقیما از خلوص ایدئولوژیک خود مایه گذاشته است ما نیز چه بر مبنای آرمان توحیدی‌مان و چه براساس سنت سازمانیمان هرگز تن به چنین مماشاتی نداده و نخواهیم داد". و در همانجا در مورد اینکه پس چرا به دنبال امتیاز گرفتن برای "مجاهد" رفتیم گفتیم "که تا وقتی دولت و سیستم اجازه‌ی انتشار می‌دهد ما بی‌جهت قصد معارضه نداریم".

بنابراین اکنون سیر دادستانی نباید گمان بکند که می‌تواند صدای "مجاهدین" را خاموش کند. دادستانی بجویی می‌داند که ما در همان زمان شاه و در اوج اختناق و دیکتاتوری سیر (در زمانی که خیلی از انقلابیون امروزی به گوشه‌ی عافیت خزیده بودند!) صدای خودمان را به هر طریقی که بود به گوش مردم می‌رسانیدیم و در همان زمان سیر علیرغم تمامی خطرات و صدمات اعلامیه‌ها و نشریات مجاهدین به دست مردم می‌رسید و دست به دست می‌گشت. حالا دادستانی باید بداند که صدای "مجاهدین" صدای میلیونها نفر از آگاهترین و مصمم‌ترین مردم این میهن است و این صدا را نمی‌شود خاموش کرد. میلیونها نفر مردمی که در سراسر کشور در جریان انتخابات به "مجاهدین خلق" رای دادند. تنها در تهران در انتخابات اخیر بیش از سیم‌میلیون نفر به کاندید "مجاهدین" رای دادند (تازه این رقمی بود که دست‌اندرکاران اذعان نمودند) و اینک دادستانی چگونه می‌خواهد حق وحقوق میلیونها نفر از مردم را نادیده بگیرد؟

روشن است که اینچنین کشتن آزادیها و ایجاد جو اختناق نشاندهنده‌ی عدم اطمینان بخود و بی‌اعتنایی و کم بهادادن به مردم و به هیچ گرفتن توده‌ها و ترس از گسترش آگاهی در بین آنهاست.

بنابراین ما به دادستانی توصیه می‌کنیم که تصمیم غیرقانونی خود را لغو کند. چرا که "مجاهدین خلق" هرگز بدین اختناق تن نمی‌دهند، البته ما به خوبی می‌دانیم که ایثار بهائی دارد و دادستانی که چنین تصمیمی گرفته است همزمان تیغ جور را نیز علیه ما تیز کرده است. ولکن ما حاضریم که این بها را هر چقدر هم که سنگین باشد بپردازیم. بگذار دادستانی زندانهای خود را از "مجاهدین" پرکند. بگذار دادستانی "مجاهدین خلق" را تعقیب کند، آنها را بگیرد و بسدد و به میخ و صلابه بکشد، این قبیل صدمات و مشقات کمترین رخنه و خللی در تصمیم و اراده‌ی انقلابی و توحیدی "مجاهدین خلق" ایجاد نمی‌کند. "مجاهد خلق" همچنانکه تاکنون نشان داده است در طریق نیل به آرمانهای توحیدی و انقلابی خود تمام سختیها و مشکلات را به جان می‌خرد و در همین کوره‌ی مشقات هم هست که "مجاهد" آبدیده و مستحکمتر می‌گردد تا با عزمی استوارتر راه حقیقت را بگشاید، مگر مجاهد خلق از زمانی که پا به میدان مبارزه و انقلاب گذاشته است تاکنون جز زندان و شکنجه و شهادت و اعدام نصیبی داشته است که اکنون سیر از آنها بهراسد؟ و به همین دلیل هم هست که هیچ نیروی عقب‌ماندهای نمی‌تواند این شعله را خاموش کند. شعله‌ای که با خون پاکترین فرزندان این خلق و در تاریکترین دوران این میهن برافروخته شده به حیات و موجودیت انقلابی خود ادامه خواهد داد تا سرانجام روشنی‌بخش راه رهائی کامل این مردم ستمدیده شود، سرانجام دیوارهای عوامفریبی و اختناق (هر چقدر هم که قطور باشد) فرو خواهد ریخت و انقلاب و حقیقت پیروز خواهد شد.

مرگ بر امریکا ـ پیروز باد خلق
زنده باد انقلاب ـ پیروز باد اسلام انقلابی

مجاهدین خلق ایران
۱۵/آبان/۵۹

نامهٔ سرکشادهٔ مجاهدین خلق ایران به شورای عالی قضائی در مورد برادر مجاهد سید محمدرضا سعادتی

از صفحه‌ی اول

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرات آیات دکتربهشتی، موسوی‌اردبیلی، قدوسی، جوادی‌عاملی، ربانی‌املشی
اعضای محترم شورای عالی قضائی

لابد آقایان محترم به مقتضای موقعیتها، مناصب و مسئولیت‌هائی که برعهده دارید از جریان محاکمه‌ی برادر مجاهد ما سید محمدرضا سعادتی مطلع هستید و از قبل هم در جریان امر و ماوقع می‌باشید. لکن "سازمان مجاهدین خلق ایران" لازم می‌داند یکبار دیگر توجه و نظر شما را بدین مساله و مسئولیتی که در قبال آن برعهده دارید جلب نماید.

بطوریکه آقایان استحضار دارند برادر ما محمد رضا سعادتی اینک در شرایطی محاکمه می‌شود که درست یکماه و نیم قبل به خاطر وجود همین شرایط (یعنی شرایط جنگ) دادگاه وی را که پس از یکسال و نیم بازداشت قرار بود برکنار شود، برای چندمین بار بتعویق انداختند. البته اخیرا رئیس و قاضی شرع دادگاه اظهار داشت که این تعویق بخاطر شرایط جنگ نبوده و این محاکمه هیچ ربطی به شرایط جنگ و امثال آن ندارد. اما علیرغم این اظهارات رئیس دادگاه، مراجعه به روزنامه‌های یکماه و نیم قبل نشان می‌دهد که علت بتعویق افتادن اخیر دادگاه بنا به اظهارات مقامات دادسرای انقلاب همان شرایط جنگی بوده است. جالب اینجاست که در همان وقتی که رئیس دادگاه اظهار می‌دارد محاکمه هیچ ربطی به شرایط جنگی و امثال آن ندارد، بنا به نوشته‌های روزنامه‌ها، دادستان از پذیرفتن تقاضای تاخیر یک جلسه دادگاه که توسط خبرنگاران بعمل می‌آید خودداری کرده و اظهار می‌دارد که چون ما در شرایط جنگ بسر می‌بریم باید دادگاه را هرچه زودتر بپایان برسانیم! البته از این نمونه‌های ضد و نقیض‌گوئی در کار دادسرا و دادستانی که کم نیست واقعا باعث تعجب می‌شود مثلا مطابق نوشته‌ی تمام روزنامه‌ها دادستانی روز پنجشنبه ۵۹/۸/۱۵ اعلام کرده که بنا به تقاضای آقای سعادتی (بعلت مریضی) و توافق دادستانی کل آقای موسوی اردبیلی دادگاه چند روز به تاخیر افتاده و جلسه‌ی بعدی به روز ششنبه ۵۹/۸/۲۰ موکول شده است. ولی متعاقب آن دادستان کل در مصاحبه‌ی تلویزیونی اعلام می‌دارند که هیچ اطلاعی از این مساله ندارند.

بهرصورت اینک دادگاه در همان شرایط جنگی برگزار شده است، منتهی ایشان دادستانی تاریخ برگزاری محاکمه را درست یکروز قبل اعلام کرده تا وکلای مدافع و ناظر داخلی و خارجی فرصت حضور در جلسه را پیدا نکنند. در حالیکه یکماه و نیم پیش از این وکلا برای شرکت در جلسه‌ی دادگاه در تهران حضور داشتند و بار در حالی که دادستانی جلسه را غیرعلنی! اعلام کرده و اظهار داشته که دادگاه بدون حضور تماشاچی تشکیل خواهد شد مطابق نوشته‌ی روزنامه‌ها جلسه مملو از تماشاچی بوده و رئیس دادگاه در جواب سوال محمد رضا سعادتی اظهار داشته که "اینها از خودمان هستند"! که البته این آقایان خودی نقشی جز ایجاد تضییقات و تشنج برای محمدرضا سعادتی با دادن شعار و امثال آن ندارند. همچنین در شرایط کنونی دادستانی درست یکروز قبل از شروع دادگاه چاپ و انتشار کلیه‌ی نشریات و اعلامیه‌های "مجاهدین خلق" را ممنوع کرده است!

آقایان، اعضای محترم شورای عالی قضائی

علاوه بر موارد فوق‌الذکر نحوه‌ی برگزاری محاکمه‌ی برادرمان محمدرضا سعادتی و ترتیبات اتخاذ شده در آن آشکارا متناقض با موازین قانونی و شرعی و حتی انسانی است. مثلا پرونده‌ی محمدرضا سعادتی دستکاری شده و یا برای ایشان دوبار کیفرخواست تدوین شده است. رئیس دادگاه عضوی از قوه‌ی مقننه است و این نقض صریح قانون اساسی است علاوه بر این رئیس دادگاه رقیب انتخاباتی "مجاهدین خلق" در تبریز بوده و در مقام دادستانی و قاضی شرع دادگاه انقلاب تبریز عملکردهای آشکاری در ضدیت با "مجاهدین" داشته است. و اینک بسیار عجیب است که این شخص که هیچگونه سمتی در دادسرای انقلاب مرکز نداشته و علیرغم اینکه پرونده‌ی محمد رضا سعادتی تاکنون در اختیار و زیر نظر قاضی شرع مرکز آیت‌الله محمدی گیلانی بوده است به ریاست دادگاه محمدرضا سعادتی منصوب شده است. مساله‌ی شگفته‌ای نیز که در ابتدای دستگیری آقای محمدرضا سعادتی اعمال شده است، احتیاج به توضیح ندارد. این موارد و موارد متعدد دیگری از نقض قانون و زیرپاگذاشتن حقوق اساسی و موازین عدل اسلامی در رابطه با پرونده‌ی محمدرضا سعادتی وجود دارد که در موارد دیگر و از جمله توسط وکیل مدافع سعادتی آقای دکتر لاهیجی مفصلا به اطلاع مقامات مسئول خصوصا دادستان کل آیت‌الله موسوی اردبیلی رسیده و ضمن اعتراض تقاضای رسیدگی شده است که متاسفانه هیچگونه ترتیب‌اثری چه به اعتراضات "سازمان مجاهدین خلق" و چه شخص سعادتی و چه وکیل مدافع ایشان داده نشده است.

نظری به این موارد و کمترین توجه به جریانی که پرونده برادر مجاهد محمد رضا سعادتی در یکسال و نیم گذشته طی کرده است بوضوح نشان می‌دهد که این پرونده و این دادگاه صرفا براساس بازهای اغراض سوء سیاسی تشکیل شده که از جانب محافل و جریانهای انحصارطلب دنبال می‌شود. بسیار جالب توجه است که یکی از روزنامه‌های معلوم‌الحال صبح تهران فردای روز شروع دادگاه با تیتر درشت می‌نویسد که "در سالروز اشغال لانه جاسوسی امریکا محاکمه سعادتی عضو سازمان مجاهدین خلق به اتهام جاسوسی برای شوروی آغاز شد"!

در حالیکه این دادگاه درست دو روز پس از تصویب و اعلام شرایط آزادی جاسوسهای امریکائی تشکیل شده و چنانکه در پرونده‌ی سعادتی منعکس است بارجوی مشخص محمدرضا سعادتی درباره‌ی هدف محمدرضا سعادتی چنین نظر داده که: "بدست آوردن لیست اسامی افراد اطلاعاتی سیا و شناسائی شبکه‌های جاسوسی امریکا در ایران نیز به منظور ایجاد ترور و تخریب و اختلال در روابط ایران و امریکا می‌باشد"! بنابراین چه بهتر بود که این روزنامه می‌نوشت که به دنبال تصویب شرایط آزادی گروگانها محاکمه‌ی محمدرضا سعادتی عضو "سازمان مجاهدین خلق" به اتهام کوشش برای اختلال در روابط ایران و امریکا شروع شد.

آقایان محترم!

اینک شما می‌بینید که یک مجاهد خلق را پیش چشمان شما به اتهام جاسوسی آنهم با این ترتیبات قانون‌شکنانه و در کمال حق‌کشی به محاکمه کشیده‌اند، محاکمه‌ای که بدون شک موجب شادمانی دشمنان خلق ما بوده و شاید قدری هم عقده‌های حقارت و پس‌ماندگی برخی را ارضاء کند، اما بدون شک این محاکمه و این دادگاه بمثابه‌ی کوشش برای لکه‌دار کردن و احیانا به مسلح بردن یک فرد و یک سازمان مجاهد و انقلابی همچون نقطه‌ی سیاه و تاریکی در تاریخ انقلاب میهن ما ثبت خواهد شد و تمام آنهائی که به این امر رضا داده‌اند در قبال خدا و خلق مسئول خواهند بود. بنابراین تقاضای ما از شما اینست که جلوی این ظلم و حق‌کشی را بگیرید. بدون شک شما هرقدر هم که با عقاید ایدئولوژیک و خطوط سیاسی سازمان ما مخالف باشید در این نقطه نمی‌توانید تردید کنید که برچسب جاسوسی نه به محمدرضا سعادتی و نه به "سازمان مجاهدین خلق" نمی‌چسبد. سازمانی که سوابق آشکار و ممتدی در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و ارتباطات امپریالیست آن داشته و در مقطعی تاریک از تاریخ این میهن با ایثار جان و خون خود پرچم اسلام انقلابی را افراشته در این راه صدها بلکه هزارها رزمنده و تکخه شده و شهید به این خلق ستمدیده تقدیم کرده است. و محمدرضا سعادتی فردی است که در چنین سازمانی و به همرزمی کسانی چون شهید مهدی رضائی و در راه مکتب و خلق خود مبارزه کرده و ۷ سال تکخه و زندان آریامهری را بجان خریده است. و در همین خط هم بوده که متاسفانه در جمهوری اسلامی دستگیر شد. (آنهم توسط کمیته‌ی سفارت امریکا) و پس از گذشت بیش از یکسال و نیم بازداشت اینک به دادگاهی با خصوصیات مذکور تسلیم شده است! آیا براستی شما می‌توانید بپذیرید که فرد و سازمانی با این سوابق برای دولت و کشوری دیگر جاسوسی کند؟ درست به دلیل همین سوابق و شناختی که آیت‌الله فقید پدرطالقانی از "مجاهدین خلق" داشتند نمی‌توانستند چنین اتهامی را در حق "مجاهدین" بپذیرند. و وقتی هم که تفصیل مسالله‌ی محمدرضا سعادتی را شنیدند، قاطعانه اظهار کردند که "جریان سعادتی اصلا جاسوسی نیست"

و اینک "سازمان مجاهدین خلق ایران" از شما آقایان بعنوان بالاترین مراجع قضائی این کشور درخواست می‌کند تا به دور از هرگونه ملاحظات سیاسی و با رعایت کامل اصول قضائی و عدل اسلامی و با عطف توجه به اظهار نظر پدرطالقانی با فراهم نمودن شرایط آزادی برادرمان محمد رضا سعادتی به ستمی که در این مدت در حق وی روا شده پایان دهید. بدیهی است که شورایعالی قضائی در قبال سرنوشت محمدرضا سعادتی مسئول می‌باشد.

"رحم‌الله امرا رای حقا فاعان علیه اورای جورا فرده"

"رحمت خدا برکسی که چون حقی را دید به آن کمک نموده و اگر ستمی را مشاهده کرد از آن ممانعت نماید".

با احترام ـ مجاهدین خلق ایران
۲۰/آبان/۵۹

بقیه از صفحه‌ی اول

نقض آشکار قانون اساسی در...

قانون شکنی‌ها اشاره می‌کنیم:

اصل پنجاه و هفتم:

"قوانین حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: فقه مقننه، فقه مجریه و فقه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله‌ی رئیس جمهور برقرار می‌گردد."

همانطور که در اصل ۵۷ ملاحظه می‌کنید، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحتا بر استقلال یعنی تفکیک قوای سه‌گانه از یکدیگر تاکید شده است و قابل توجه این که مضمون فوق (تفکیک قوا) در چند اصل دیگر از قانون اساسی منجمله اصل ۱۴۱ نیز وجود دارد.

اما علیرغم این تاکید و صراحت‌ها، این روزها شاهدیم که ریاست دادگاه سعادتی را یکی از نمایندگان مجلس (آقای موسوی تبریزی) به عهده دارد و این بارزترین مصداق دخالت قوا در یکدیگر و سنجنا نقض آشکار قانون اساسی است.

بقیه از صفحه‌ی ۳

عاشورا: تجلی‌گاه برترین شهادت...

جز انحطاط و تباهی نیست. لیکن اگر امروز انقلابیون بزرگ بر اساس تمامی دانش و فرهنگ مترقی کنونی و درک عمیق از واقعیت جهانشمول تکامل پا به میدان می‌گذارند و انسان را محترم و با ارزش می‌دانند، باید دید رستاخیز حسینی درآن عصر تاریک و بی‌خبری، از چه رو و با چه دیدی از جهان، "انسانیت" را که در قالب آزادگی مجسم می‌گردد، به آن پایه ارجمند داشت؟ اینجاست که در پس ظواهر این حماسه‌ی بلند، نظمی عالی را سهیمه می‌یابیم که ما را ضرورتا به صحت مضامین اصل ایدئولوژی‌ای می‌رساند که چنین تبیینی را از جهان و انسان ارائه نموده‌است. تبیینی که مستقل از هرگونه تصور ذهنی و فردی، صرفا بیانگر واقعیت جهان خارجی بوده است، و به همین علت هرگز غبار تحریف و زنگارهای طبقاتی وارتجاعی نمی‌تواند آن را برای همیشه از محتوی تهی سازد و سیمای راستین‌اش را بپوشاند...

مجاهد
فوق العاده (ویژه عاشورا)

آمار زندانیان مجاهدین خلق

در فوق العاده‌ی مورخ ۵۹/۸/۱۰ در باره‌ی وجود زندانی سیاسی بویژه در شرایطی که احتیاج به جبهه‌ی مقاومت تمامی خلق وجود دارد مطلبی نوشتیم و طی آن آماری از زندانیان مجاهد در سراسر کشور ارائه کردیم . به این امید که با توجه مسئولین حداقل این مانع در سرراه وحدت عمل تمامی نیروها برای مقابله با تجاوز عراق برداشته شود .

متاسفانه طی این مدت نه تنها از ضدیت‌ها و نفرت‌انگیزی‌ها کاسته نشد، بلکه چه بلحاظ کمی و چه بلحاظ کیفی اوج و گستردگی یافت . بلحاظ کمی همانطور که در لیست آماری این شماره ملاحظه می‌کنید زندانیان مادر سراسر کشور قریب ۳ برابر شده‌است بلحاظ کیفی نیز، امروز دیگر ضدیت‌هایی که با حد دستگیری و شکنجه‌ی قانونی (شلاق بپهانه‌ی حد شرعی) و ضرب و جرح غیرقانونی ارتقاء یافته است حتی به جنبه‌های جنگ نیز کشیده شده‌است .

بطور مثال ما اکنون دهها زندانی در آبادان و اهواز ... داریم . زندانیانی که از جبهه و در سنگرهای مقدم مقاومت دستگیر شده‌اند . سنگرهائی که بعضا چندین کیلومتر از بقیه‌ی سنگرهای نیروهای درگیر، به آتش مجاورگران نزدیکتر بوده‌اند . در رابطه با دستگیری‌های آبادان و اهواز اطلاعیه‌هایی از جانب مجاهدین خلق ایران انتشار یافته است که در همین شماره درج گردیده‌است .

ذیلا آخرین آمار زندانیان مجاهدین خلق را در سراسر کشور تا آنجا که اطلاع داریم درج کرده‌ایم .

نام شهر	تعداد افراد دستگیر شده
تهران	۲۴۰
قائم‌شهر	۷۰
گرگان و بندرگز	۱۳
ساری	۳
آمل	۵
بابل و بابلسر	۵۲
چالوس	۲
نور	۱
مازندران	۱۴۶
رشت	۱۸
رامسر	۲
رودسر	۲
لاهیجان	۳
صومعه‌سرا	۱۲
رودبار	۲
لنگرود	۳
رضوانشهر	۱
آستارا	—
گیلان	۵۱

نام شهر	تعداد افراد دستگیر شده
مشهد	۲۵
سبزوار	۵
تیرجند	۱
سمنان	۴
شاهرود	۳
قوچان	—
خراسان	۳۸
تبریز	۳۰
ارومیه	—
اردبیل	۹
زنجان	۲
ملکان	۲
اسپروخرمدره	۱۲
آذربایجان	۵۶
سراوان	۲
ایرانشهر	۲
شیراز	۵۳
گچساران	۱
لار	۲
بوشهر	۴

نام شهر	تعداد افراد دستگیر شده
بندرلنگه	۳
بهبهان	۷
سروستان	۱
مرودشت	۱
تبریز	۱
سیاب	۱
ممسنی	۱
برازجان	۱
اصطهبانات	۱
بندرعباس	۳
فسا	۳
فارس	۸۳
اصفهان	۲۱
کرمان	۱
اراک	۶
قم	۲
نجف‌آباد	۲
گلپایگان	—
شهرکرد	۱
خمینی‌شهر	۲
یزد	۲

نام شهر	تعداد افراد دستگیر شده
اصفهان	۳۷
کرمانشاه	۳
کرند	۲
درود	۲
الیگودرز	—
ایلام	—
ملایر	۱
کرمانشاه	۸
آبادان و خرمشهر	۷۱
اهواز	۹۴
اندیمشک	۲
خوزستان	۱۶۷
جمع شمال	۲۹۵
جمع جنوب	۲۹۴
جمع کل	۸۲۹

* * *

سخنی با خوانندگان

بقیه از صفحه‌ی اول

*** در امر چاپ "مجاهد" در هر کجای کشور که هستید و بهر طریقی که می‌توانید به ما کمک کنید .**

*** بلحاظ مالی دچار کمبود و اشکالاتی هستیم در این رابطه نیز از شما استمداد می طلبیم .**

*** در جهت تسهیل کار توزیع "مجاهد" از هر طریقی که می‌توانید کوتاهی نکنید .**

ضرب و جرح (حتی منجر به شهادت) و دستگیری بخش‌کنندگان توسط مامورین رسمی و یا افراد با لباس شخصی که البته اکثرا مورد حمایت مامورین نیز قرار می‌گرفتند روبرو بوده‌ایم تا جائی که دیگر به ویژه در این مورد از آنجا که ابعاد اجتماعی یافته و هر رهگذری نیز خود بارها شاهد آن بوده‌است از توضیح بیشتر صرفنظر می‌کنیم . همه‌ی مطالب فوق در شرایطی بوده است که "مجاهد" به اصطلاح امتیاز انتشار داشته است .

البته طبیعی است‌که موقعی که عده‌ای انحصارطلب سعی می‌کنند با حاکمیت خود را عوامفریبانه و با جبر و اکراه بر مردم تحمیل کنند نبایستی هیچ زبان حقیقت‌گوئی بازباشد . وبه همین دلیل است کهمی‌بینیم حتی موقعی که "مجاهد" ظاهرا قانونی بود عملا هرگونه تضییق و فشاری وجود داشت و هیچ "داد"ستانی هم به میدان نمی‌آمد . ولی به تدریج و با رشد آگاهی مردم از یک طرف و قبضه کردن همه‌ی مراجع رسمی به دست‌انحصارطلبان از طرف دیگر ممانعت‌ها و تضییقات را بصورت ممنوعیت انتشار "مجاهد" علنی کردند و بدین وسیله‌وبه ویژه از آن جهت که در گذشته کوچکترین اقدامی در جهت جلوگیری از مزاحمت‌ها و بی‌قانونی‌ها بعمل نیاورده بودند عملا مسئولیت تمامی ضرب و جرح‌ها و کشتارهای حین توزیع "مجاهد" را به عهده گرفتند .

نکته‌ی قابل توجهایی که دادستانی پس از آن که نهادهای دیگر وابسته به انحصارطلبان از کلیه‌ی نیروهای و دستگاه‌های تبلیغاتی خود استفاده کردند تا شاید با استفاده از دروغپردازی‌و تهمت‌و افترا و هتاکی در اراده‌ی سرسخت خواهران و برادران توزیع کننده‌ی "مجاهد" و همین طوردر علاقمندی خوانندگان خللی بوجود آورند و موفق نشدند بالاخبار خود به میدان آمد تا به زعم خود همچون دیواری ضخیم بین "مجاهد خلق" و توده‌ها حائل گردد .

گو این که امیدواریم دادستانی هرچه زودتر حکم مبنی بر ممنوعیت انتشار "مجاهد" را لغو نماید ولی ما نیز مصممیم تا بهای ارتباط با عموم مردم را هرچه گران باشد بپردازیم .

به هر حال پس از اطلاعیه‌ی دادستانی تضییقات و ضرب و جرح‌ها در رابطه با فعالیت‌های هواداران اوج گرفته است . روزی نیست که مراکز فعالیت‌های هواداران و منازل آنها به بهانه‌ی‌چاپ و یا وجود نشریات مرتبا در سراسر کشور مورد بازرسی و عموما غارت قرار نگیرد .

هواداران به علت توزیع "مجاهد" و دیگر نشریات‌مورد ضرب و شتم و دستگیری قرار دارند . تعدادی از نشریات‌رسما توسط مامورین رسمی و با ابادی شخصی‌پوش آنها پاره‌و ضبط می‌گردد .

گو این که هر فشار و ضرب و جرحی در محیط پیرامون خود در اجتماع آثار روشنگرانه خاص خود را داشته و فضای اختناق را برای عموم مردم برتی می‌کند لیکن برای ما نیز اشکالات جدیدی را به ارمغان آورده است . همان طور که فوقا گفتیم ما مصممیم که با این مشکلات مبارزه کرده و بهای آن را نیز بپردازیم . از شما نیز می‌خواهیم که در این راه ما را یاری دهید . بنابراین از شما می‌خواهیم که :

۱ـ در امر چاپ مجاهد ، در هر کجای کشور که هستید و به هر طریقی که‌می‌توانید بما کمک کنید .

۲ـ گو این که قیمت "مجاهد" را نسبت به چندین ماه‌قبل افزوده‌ایم لیکن با توجه به افزایش بهای کاغذ و هم‌چنین از بین رفتن تعداد قابل توجهی از "مجاهد" چاپ شده در فاصله‌ی بین چاپ و توزیع و ... به لحاظ مالی دچار اشکالاتی هستیم که به ویژه چنانچه‌بخواهیم مرتبا "مجاهد" را انتشار دهیم از مقدورات‌مان خارج است . در این رابطه نیز از شما استمداد می‌طلبیم .

۳ـ با توجه به این که توزیع کنندگان "مجاهد" هر لحظه در معرض انواع تهدیدات قرار دارند ، از هر اقدامی که می‌توانید در جهت تسهیل کار آنها کوتاهی نکنید . هر کمکی که به خواهران و برادران توزیع کننده‌ی "مجاهد" بکنید ، انرژی کمابی را که همه‌ی مخاطرات را به جان خریده‌اند تا قدمی در جهت گسترش انقلاب و اسلام انقلابی بردارند ، برای روزهای بعد و خطر کردن‌های بعدی آنها ذخیره خواهید نمود . حد اقل این کمک می‌تواند به صورت خرید "مجاهد" برای آن عده از مادران و پدران و خواهران و برادرانی کهمی‌دانید مایل به تهیه‌ی آن هستند می‌باشد .

امیدواریم در ضمن همکاری‌های خود چنانچه رهنمودهائی در موارد فوق بنظرتان رسید با ارائه کردن به پیشرفت کار کمک‌کنید .

موفق باشید .

زینب، سیمای راستین ...

بقیه از صفحه‌ی ۶

دختران آن حضرت می‌نویسد : ... وقتی یزید پیشنهاد مزبور را کرد حضرت زین‌العابدین(ع) فرمود : من باید در این مورد با عمه‌ام زینب مشورت کنم ..." (ص ۳۵۳) نتیجه‌ی مشورت به‌این صورت به یزید اعلام گردید : نخست ما را آزاد بگذارید تا برای کشتگان خود عزاداری کنیم !

به راستی که این پیشنهاد شاکر درک عمق اسیران بود . این "بزرگوار دشت خون" به خوبی دریافته بودند که هر ضربه‌ای به پایتخت وشاه اسلام بناهی! که در آن سکونت داشت ، با شدت تمام‌در سایر نقاط طنین می‌افکند و ایجاد موج می‌کند . لذا تلاش می‌کردندتا با برگزاری مراسم عزاداری شهدا ، هرچه بیشتر پیام‌آنان را به میان مردم بکشانند . بار اصلی این رسالت همچنان بر دوش‌های استوار زینب بود . او بود که در مرثیه‌ی عزیزانش فریاد می‌زد : " ای دریغا ! و ای افسوس که امروز براستی جدم رسول خدا کشته شد !" و به این وسیله عظمت فاجعه را همچون پتکی سنگین بر فرق نظام اموی فرو می‌کوفت . کار افشاگری به آنجا کشید که به قول تاریخ طبری زنان یزید نیز به نسلیت گوئی آمدند و دربارش سه روز در عزاداری فرو رفت . چنین بود که جنبش توانست ، به اعتبار اسیرانش ، این چنین دشمن را به ذلت کشد . به راستی که این "اسارت" از آغاز تا پایان برای جنبش جز "پیروزی" هیچ نداشت .

در زرفای این پیروزی که با مجاهدت بسیار به دست آمد ، پیام عمیق‌تری نهفته است‌که بر حسب آن در قاموس حق‌طلبی ، کلمه‌ی "شکست" هیچ معنا ندارد .

پس از چند روز که از مراسم عزاداری گذشت ، یزید ناچار شد که از آن وضع جلوگیری کند و زمینه‌ی مسافرت اسیران رابه‌مدینه‌فراهم سازد .

با ورود بازماندگان کربلا به مدینه شهر یکپارچه در ماتم و عزا فرو رفت . تاسی که در بطن خود نطفه‌ی عصیان و انقلاب را پرورش می‌داد . قابله‌ی این انقلاب بازهم فرزندی‌ازخاندان‌علی‌بود. زینب‌قهرمان

این بار زینب عازم مصر شد . اخگر سوزان کربلا به هر جا که وارد می‌شد آتش ناآرامی و انقلاب را در دل‌های توده ی ستمدیده می‌کاشت . از ماه‌های آخر عمر این زن قهرمان اطلاع چندانی در دست نیست . برخی از مورخین می‌نویسند که یک بار دیگر سر از شام درآورد و عاقبت پس از قریب یکسال‌و نیم از ماجرای کربلا" به دیدار حق شتافت . وفات او همزمان بود با شعله‌ورشدن آتش انقلاب در شهرهای کوفه و مدینه و مکه . رژیم خونخوار یزیدی همچون همه‌ی مرتجعین تاریخ بیهوده می‌پنداشت که‌مثلا با قتل عام مردم مدینه و آتش زدن‌مکه و سنگباران خانه‌ی کعبه ، می‌تواند بدر طوفانی را که در دست نف کرده‌ی کربلا افشانده شد و با همت‌اسیران در هر شهر و دیار روشنند، بدنابودی کشد . اما چه پندار خامی ! این‌طوفانی است‌که از سرشت خدائی انسان بر می‌خیزد و همواره ، در طول تاریخ ، کاخ پوشالی غارتگران‌ومرتجعین رادرهم‌می‌ریزد ...

* * *

این سیمای تابناک شیرزن مسلمانی است که در دامان اسلام پرورش یافت‌و در رزمگاه کربلا شکوفا شد و در کوفه‌و شام و مدینه‌و مصر و هرجای دیگرکربلای‌زمین‌وعاشورای‌زمان، طوفان‌آفرید.سعیدی‌همواره خروشانی که از مرثیه حماسه می‌آفریند و خواب خوش ستمگران را برهم می‌زند . زنی که در ادامه‌ی راهش، حتی شوهر ماندگاش را می‌سپهد و "در معبر رهایی" پر می‌گشاید . زنی که در هر کلام و گامش تمامی خرافه‌ها و افسون‌های ارتجاعی و طبقاتی حاکم بر تاریخ را باطل می‌کند و زن را نه به عنوان موجودی درجه‌ی دوم و عقب مانده بلکه به مثابه‌ی یک انسان واقعی به تاریخ عرضه می‌کند .

کجایند مدعیان پیروی از زینب ، که بیایند و برای یک بار هم که شده پرده‌ی پندار را از چهره بردارند و زینب‌را ، در تمامی وجود پرعزتش،در تاریخ‌ستمدیده‌ی‌زن‌بنگرند!

نگر می‌توان مدعی راستین اسلام شد و حقوق انسانی زن را در تمامی ابعادش به رسمیت نشناخت و وظیفه‌ی او را محدود به "کارهای خانه و بچه‌داری" نمود ؟!

حضرانی که در عمل (ونه لزوما در ادعا وحرف) ، جای زن را فقط در "اندرونی" می‌دانند و نه در صحنه‌ی اجتماع ، بیهوده تلاش می‌کنند که اسلام را با این‌بینش نعابت عقب مانده آلوده کنند ! حضور زینب در تاریخ اسلام ، به تنهائی کافی است که تمام نامه‌های ارتجاعی آنان را پنبه‌کند !

البته اینان ، زمانی که پای تحکیم موقعیتشان به میان می‌آید ابائی ندارند که به زن‌اجازه‌ی خروج از اندرون و حتی تفنگ بدوش کشیدن را هم بدهند و از او همچون "وسیله‌ای" برای‌حفظ قدرتشان استفاده کنند ، اما خارج از این محدوده ، زن بهتر است که بانوی خانه و پرستار کودک گردد !

این تفکر جوهر تمامی اندیشه‌هائی است که بنحوی اقلا در عمل ، مهر تایید بر استثمار انسان می‌زند و بهمین‌دلیل با اندیشه‌ی یگانه‌ساز توحیدی عمیقا در تضادند .

سنت انقلابی زینب (ع) ، زن را ،همچون هر انسان دیگر، نه بازیچه‌ی هوسازی و قدرت و بهره‌کشی ، بلکه‌مسئول سرنوشت خود و جامعه‌اش می‌داند .

معرفی چند کتاب از سازمان درباره قیام امام حسین(ع)

۱ـ راه حسین (ع)

این کتاب که در سال ۴۸ توسط گروه ایدئولوژی سازمان نوشته شده ، شامل یک تحلیل مختصر از تاریخچه‌ی صدر اسلام وتشریح زمینه‌های سیاسی و اقتصادی ـ اجتماعی قیام امام حسین و نحوه‌ی شکل‌گیری و شکوفائی و اوج اعتلای آن در روز عاشورا و هم‌چنین مفهومی که از این "سلسله حوادث" بر می‌آید ، می‌باشد . کتاب "راه‌حسین" به‌اولین شهید سازمان "احمدرضائی" که در تدوین آن سهم عمده‌ای داشت ، تقدیم گردیده‌است .

۲ـ عاشورا فلسفه‌ی آزادی" (متن سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی در مسجد دانشگاه تهران به مناسبت عاشورای سال‌گذشته) .

در این کتاب نیز ، ضمن تحلیل مختصر اوضاع و احوال حادثه آفرین و بررسی وقایع عاشورا ، به "فلسفه‌ی بزرگی" که عاشورا براساس آن آفریده شده ، یعنی "آزادی" پرداخته‌شده‌است .

۳ـ پرتوی از زیارت عاشورا

این کتاب مجموعه‌ی مقالاتی است که تحت همین عنوان به‌مناسبت عاشورای گذشته در نشریه‌ی "مجاهد" درج گردیده و شامل تفسیری براین زیارت عاشورا است .

ما مطالعه‌ی این کتابها را برای درک عمیق‌تر حماسه‌ی پرشور حسینی عاشورا ، به عموم علاقمندان ، بویژه خواهران و برادرانی که آموزش‌های سازمان را پی‌گیری می‌کنند ، توصیه می‌کنیم .

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه‌ی ۴۵۹ واقع در پیچ شمیران واریز نمایند ، و حواله‌ی آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶ـ شماره‌ی ۶۴/۱۵۵۱" ارسال‌دارند .

روزنامه‌ی "مجاهد"
نشریه‌ی مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس : تهران ۱۶
صندوق پستی شماره‌ی ۶۴/۱۵۵۱